

پیش نویس

آئین نامه چهارمین گرد همائی سراسری
جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران در پاریس

۱- هیئت رئیسه موقت:

شورای هماهنگی، اداره موقت جلسه را از هنگام گشایش نشست تا انتخاب هیئت رئیسه دائم بعهدہ خواهد گرفت.

وظایف هیئت رئیسه موقت:

۱- اعلام یک دقیقه کف زدن به احترام کلیه جانبختگان بویژه جانبختگان راه آزادی ایران درخیزش بزرگ مردمی از خرداد 88 تا کنون.

۲- دریافت و بررسی پیشنهادات مربوط به آئین نامه و تصویب آن.

۳- پیشبرد روند انتخاب هیئت رئیسه دائم کنگره.

۴- ثبت گزارش این مرحله.

۵- تحویل مسئولیت کل شورای هماهنگی و هیئت رئیسه موقت به هیئت رئیسه دائم.

۲- دارندگان حق رای:

۱- کلیه همراهان شرکت کننده در گردهمائی سراسری که اسناد پایه ای جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران را پذیرفته اند و داوطلب فعالیت اند، در تمامی مباحث و تصمیم گیری ها با حقوق برابر شرکت خواهند داشت و با دریافت کارت ویژه ی رای گیری و ثبت نام در دفتر مخصوص با حقوق برابر از حق رای برخوردار خواهند بود.

۲- هیئت رئیسه گرد همائی با شمارش تعداد کارتهای پخش شده میان همراهان، تعداد دارندگان حق رای را در مراحل مختلف اعلام مینماید.

۳- میهمانان و دوستان شرکت کننده در گردهمائی سراسری که دارای کارت رای گیری نیستند، می توانند در تمامی مباحث بدون دارا بودن حق رای شرکت نمایند.

۳- حقوق همراه عبارتند از:

۱- داشتن حق رای، شرکت در مباحث و تصمیم گیریها، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در هیئت رئیسه، کمیسیونها و ارگانهای جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران.

۴- وظیفه همراه:

۱- رعایت و اجرای سند ساختار و آئین نامه.

۵- وظایف هیئت رئیسه دائم:

۱- اعضاء هیئت رئیسه دائم 5 نفر خواهند بود و از میان داوطلبین زن و مرد با رای همراهان درگرد همائی انتخاب خواهند شد و هدایت و مدیریت نشست سراسری را بعهدہ خواهند داشت.

۲- موظف به رعایت و اجرای آئین نامه میباشند.

۳- تهیه صورت جلسات.

۴- ثبت و گزارش مصوبات.

۵- نظارت بر انتخابات و شمارش آراء و ثبت نتایج آنها.

۶- **تقسیم وظایف:**

۱- مبنای تصمیم گیری هیئت رئیسه در صورت بدست نیامدن تفاهم عمومی، رای اکثریت هیئت رئیسه خواهد بود.

۲- درخواست تغییر هیئت رئیسه:

هرگاه یک سوم رای دهندگان خواهان تعویض یا تغییر کل هیئت رئیسه شوند، ابتدا رای اعتماد گرفته خواهد شد و اگر هیئت رئیسه رای اعتماد اکثریت نسبی را بدست نیاورد، در این صورت انتخابات مجدداً برگزار خواهد شد.

۷- **آئین نامه:**

۱- تعریف: این آئین نامه راهنما و مبنای اداره گردهمائی سراسری توسط هیئت رئیسه منتخب گردهمائی میباشد.

۲- هرگاه بیست در صد دارندگان حق رای پیشنهاد بحث و رای گیری پیرامون بند هائی از آئین نامه را ارائه دهند، آن بندها به رای گذاشته خواهند شد. پیشنهاد ها باید یا بصورت پیشنهاد حذف یا پیشنهاد جایگزین کتبی ارائه شوند.

۳- در پایان این مرحله، کلیت آئین نامه به رای میان همراهان گذاشته خواهد شد.

۸- **کمیسیون های گردهمائی:**

۱- تعداد اعضاء هر کمیسیون حد اقل سه نفر خواهد بود.

۲- ترکیب اعضاء کمیسیون از میان داوطلبین بوده و با رای شرکت کنندگان در گردهمائی انتخاب میشود.

وظایف کمیسیون ها:

۱- بررسی کلیه پیشنهاد های رسیده به کمیسیون در مهلت تعیین شده.

۲- گزارش حاصل کار کمیسیون توسط مخبر کمیسیون به گردهمائی.

۳- تدوین نهائی و ارائه پیشنهادات پذیرفته شده توسط کمیسیون برای بحث و تصویب به گردهمائی.

۹- **گردش مباحث:**

۱- زمان و تعداد دور مباحث پیرامون اسناد سیاسی و قطع نامه ها را هیئت رئیسه تعیین می نماید.

۲- ثبت نام در هر دور قبل از آغاز بحث ها صورت میگیرد. پس از بسته شدن لیست دیگر نوبت داده نخواهد شد. در صورتی که تعداد داوطلبان برای بحث زیاد باشد در این صورت زمان به تعداد سخن ران ها تقسیم می شود.

۳- به هنگام تعیین مخالف و موافق، هیئت رئیسه از این اختیار برخوردار است که در باره تعداد مخالفین و موافقین اظهار نظر نماید و زمان بحث را تعیین کند.

۴- در ابتدا مخالف و سپس موافق صحبت خواهد نمود.

۵- تعداد مخالفین و موافقین باید بطور مساوی باشند. اگر تعداد داوطلبان بحث بعنوان مخالف یا موافق زیاد باشد، در این صورت می

توان به قید قرعه بطور برابر مخالفین و موافقین را تعیین کرد.
۶- در قرعه کشی بین موافقین، پیشنهاد دهنده مطلب مورد رای گیری، از اولویت بر خوردار است و در صورتی که بخواهد از این اولویت خود استفاده کند، باید پیش از قرعه کشی آمادگی اش را اعلام نماید.
۷- در صورت پیشنهاد کفایت مذاکرات، هیئت رئیسه می تواند در مورد آن تصمیم بگیرد.

۱۰- همراهان حاضر در پالتاک (شرکت از طریق اینترنت)

۱- تنها کسانی از حاضرین در پالتاک دارای حق رای خواهند بود که اولاً از همراهان شناخته شده بوده و ثبت نام کرده باشند و دوماً اگر شناخته شده نیستند، تا پیش از نشست سراسری از طریق نشانی های اعلام شده با شورای هماهنگی تماس گرفته و مشخصات خود را داده باشند. لازم به تذکر است که این دو گروه برای شناسائی در پالتاک می بایست قبل از گردهمائی سراسری نام های اینترنتی خود را به شورای هماهنگی داده باشند. (لازم است که شورای هماهنگی این بند را قبل از نشست به اطلاع عمومی برساند.)

۲- در هنگام نوبت گرفتن برای شرکت در گفت وگوهای مخالف و موافق، همان سقف زمانی که برای حاضرین در نشست رعایت می شود، برای حاضرین در پالتاک هم معتبر است.

۳- در هنگام هر اعلامی که از سوی گردانندگان جلسه صورت میگیرد، مسئولیت وقت گیری یا رای دهی در پالتاک به عهده هیئت رئیسه خواهد بود.

۴- برای رای گیریهای مخفی(رای دادن به افراد)، از آنجائیکه در پالتاک امکان رای گیری مخفی وجود ندارد، حاضرین رای خود را از طریق پیام های خصوصی به گردانندگان اتاق پالتاکی با نظارت هیئت رئیسه، اعلام خواهند نمود.

۵- کسانی که می خواهند از طریق پالتاک اظهار نظر کنند و قبلاً بعنوان همراه یا میهمان ثبت نام نکرده اند، از حق صحبت محدود برخوردارند اما از حق رای برخوردار نمی باشند.

۱۱- انتخاب شورای هماهنگی:

۱- بخشی از اعضای شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران از میان همراهان در گردهمائی متناسب با تعداد رای دهندگان انتخاب میشوند و بخش دیگری که از نمایندگان شهری و کشوری هستند بعد از انتخابات در واحد خود به اعضای شورای هماهنگی می پیوندند.
۲- هیئت رئیسه لیست نامزدها را از میان داوطلبین و پیشنهاد شدگان اعلام میکند.

۳- پس از معرفی نامزدها، اقدام به رای گیری مخفی میشود.

۴- در پیروی از مصوبه نخستین گردهمائی سراسری مبتنی بر پذیرفتن شرکت پنجاه درصدی زنان و مشارکت متساوی زنان و مردان، که هدف جنبش، در تمام عرصه های فعالیت های جمعی می باشد، در صورتیکه تعداد داوطلبان زن محدود باشد، هیئت رئیسه به حضور فعالانه تر زنان در انتخابات شورای هماهنگی تشویق می نماید.

- ۵- کسانی که بیشترین آراء را در نشست چهارم کسب کرده اند نامشان به عنوان اعضای شورای هماهنگی آینده اعلام خواهد شد.
- ۶- در صورت انتخاب نشدن شورای هماهنگی، مجموعه نشست میتواند تصمیم بگیرد و شورای هماهنگی موقتی برای تشکیل گردهمایی فوق العاده انتخاب کند.

بر اهمیت کمیته هماهنگی "جدل"

احسان دهکردی

تصور من هم از کمیته هماهنگی جدل این بود که گرایشهای فکری درون جنبش جدل را بطین فکری خود را در شورای هماهنگی داشته باشند و کمیته هماهنگی تبلور تمامی گرایشها باشد و براساس سندسیاسی فعالیتهای خود را پیش برد. ولی آنچه در عمل تجربه کردیم نشان از غلط بودن چنین نگاهی و چنین روشی برای کمیته هماهنگی بوده است. کمیته هماهنگی درست با توجه به همین تنوعات فکری و تلقی های گوناگون از جامعه، سیاست و راه حل های آلترناتیوی در عمل با بن بست مواجه شد بدانگونه که کمیته هماهنگی بدنبال هرواقعه سیاسی اجتماعی در ایران و هر پیش آمد سیاسی در خارج از ایران از رسیدن به یک توافق و تفاهم در جمع خود برای یک عکس العمل بموقع سیاسی عاجز شد.

تجربه نشان داده است که کمیته هماهنگی برای اینکه بتواند به تحرکات سیاسی خود سرعت بخشد احتیاج به تفاهم های درونی دارد. این یک وجه مسئله، وجه دیگر آن این است که کمیته هماهنگی باید بیان اکثریت جمع جدل باشد، همانطور که سند سیاسی بیان نظر اکثریت جمع آنزمان جدل بود و سند سیاسی مبنای فعالیتهای عملی ما قرار گرفت. همین روش نیز باید در شکل دهی به کمیته هماهنگی جدل منطبق باشد.

برای عبور از این دست انداز سیاسی تلاش کنیم که گرایشهای فکری یا همراهانی که نزدیکیهای فکری بیشتری با هم دارند یک جمع ۴ یا ۵ نفره یا ... با توجه به تعداد شرکت کنندگان مجمع عمومی، به نشست آینده ارائه دهند. طبیعی است که این جمع های پیشنهادی از طرف گرایش ها یا توافق های سیاسی در جلسه می توانند با رأی اکثریت مجمع عمومی، کمیته هماهنگی آینده جدل باشند. یعنی به جای داوطلب

شدن افراد برای کمیته هماهنگی و رأی ما به آنها جمع های چندنفره بعنوان کمیته هماهنگی آینده به مجمع عمومی برای انتخاب ارائه شوند. این راه حل می تواند بسیاری از مشکلات عملی ما را حل کند. همراهانی که نزدیکیهای فکری بیشتری با هم دارند می توانند از همین امروز به فکر تشکیل یک جمع هم نظر برای خود باشند تا در جلسه عمومی بدنبال یار نگردند.

لازم به ذکر است که این کمیته هماهنگی تنها تصمیم گیرندگان جمع جدل تا مجمع عمومی بعدی هستند و هیچ فردی یا افرادی نمی توانند به این جمع اضافه شوند.

تکمیلی باید عرض کنم ، برای ایجاد یک رابطه فکری و سیاسی با همراهان و نیز تبادل فکری میان کمیته هماهنگی و جمع همراهان و اینکه کمیته هماهنگی فراموش نکند که بیان و بازتاب دهنده نظر اکثریت جمع است، رابطین محلی می توانند در جلسات کمیته شرکت کنند بدون آنکه حق رأی داشته باشند.

جدا از کمیت نیروهای جدل در چند ساله اخیر جدل دارای آن کیفیت مترقی در سند سیاسی خود هست که همچنان بر ارزشهای سیاسی خود پافشاری کند و در راه تحقق آنها کوشا باشد.

مشکلات فرهنگی و اخلاقی همیشه مانع بزرگی بر سر راه اتحادها و جمعهای ایرانی بوده است. متأسفانه فرهنگ دمکراتیک، فرهنگ پذیرش تنوع نظری و توافق بر سر مشترکات و بحث بر سر موارد اختلاف هنوز در میان ما اهمیت عملی نیافته، با اینکه درنوشتارها و جلسات از آن بسیار صحبت می شود ولی در عمل شاهد وجود آن نیستیم.

با نقد نگاه پوپولیستی به روش انتخاب کمیته هماهنگی و افراد شکل دهنده آن پویائی جمع جمهوری خواهان دمکرات لائیک، دمکراسی درونی و سطح کیفی اعضای شورای هماهنگی را بهبود بخشیم.

بسیاری از ما همراهان جدل باز گشته از ادبیات سیاسی و فرهنگی هستیم که فعالیت دمکراتیک را فقط در راستای گرایشات سازمانی تبلیغ میکردیم، یا با دسته بندی نظرات در گرایشات طبقاتی سعی در حذف یا کم رنگ کردن نظرات دگر اندیش داشتیم، هنوز هم به گونه ای در لحظه ها و در بسیاری از مواضع سیاسی خود به یاری همان اندیشه ها و همان الگوها به بررسی شرایط سیاسی و حل مشکلات می پردازیم.

شاید یکی از دلایل بحران کمیتی جنبش جمهوری خواهان دمکرات لائیک ماندگاری جنین اندیشه هائی در میان همراهان جدل باشد.

تا زمانی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی حل معضلات اجتماعی را با طرح الترناتیوهای مترقی و عملی جایگزین روشهای سیاسی گذشته که مبتنی و متمرکز بر کسب قدرت سیاسی در ایران بودند نکند اهمیت انگیزه های مبارزه و تلاش برای تغییر سیاسی پوشیده می ماند.

مردم باید بدانند که مبارزه اپوزیسیون با جمهوری اسلامی بر سر تصاحب قدرت سیاسی و حاکمیت بر آنها نیست. بخصوص در شرایط امروز که بر خلاف سال ۵۷ مذهب پیوند دهنده و انگیزه ساز تغییرات سیاسی در ایران نیست. بنا بر این برای انیکه روند تغییرات اجتماعی را در مسیر علمی، منطقی و دمکراتیک ادامه دهیم پایه های نظری و تحلیلی خود را باید بر اساس داده های اجتماعی و بررسی های علمی پایه گذاری کنیم. بر این اساس برای پیشبرد مبارزه سیاسی به جای " انقلابیون حرفه ای " به روشنفکرانی نیاز داریم که مشکلات و نابسامانیهای اجتماعی را بشناسند، و طرح های اصلاحی خود را با جامعه در میان بگذارند. بنا بر این مقدمه من بر این مسئله تأکید دارم، که کمیته هماهنگی جدل باید از مجموعه افرادی باشد که دارای توانائی های سیاسی و علمی باشند، نمی توان راجع به مسائل اساسی یک کشور نظر داد و از یک دانش سطحی و معمولی برخوردار بود، نمی توان راجع به مسائل اقتصادی، فرهنگی و جامعه شناسی اظهار نظر کرد، بدون آنکه اطلاعات دقیق و علمی از آن داشته باشیم.

09.01.2011

اپوزیسیون جمهوری اسلامی کدام تعبیه، کدام تدبیر؟

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش می شود به امکانات و سختی های همسازی اپوزیسیون پرداخته شود و در نهایت امر دو درس از جنبش ۸۸ را یاد آوری کنیم.

امروز اپوزیسیون جمهوری اسلامی دچار یک مشکل بزرگ در ایجاد یک جریان وسیع علیه جمهوری اسلامی است.

ابتدا باید سؤال کرد که: آیا این تشکل امکان پذیر است؟ دوم اینکه، گیریم که امکان پذیر باشد هدف مرحله ای این تشکل چه باید باشد؟

در پاسخ به این دو سؤال باید اذعان کرد که این تشکل بزرگ نیاز به همتی بزرگ دارد اگر این همت بطور عینی وجود داشته باشد میتوان گفت میسر است. هستی دادن واقعی به آن در گرویکار گیری آزادی در رفتار و زیستار درست ما است، در واقعیتبخشیدن به این امر است که بسیاری مرددانند؛ این تردید تنها در اثر تجربه میتواند رفع گردد، تقی‌زاده که عمری را در سیاست و تفحص طی کرده است میگوید: « آزادی وسیله تمرین و تکمیل تجربه است » (۱) غرض او از تجربه، همین رفتار و زیستار است. ملتی که این آزادی را نداشته و آن را تجربه نکرده است پس در کار جمعی اگر خام نباشد پخته هم نیست.

جامعه سیاسی ما و روشنفکران ما احتیاج به آموزش و تجربه در رفتار و کردار سیاسی واقعی دارند، هر اقدام تبلیغاتی عوام‌فریبانه برای استقرار دموکراسی به مثابه زهر و زیان‌آور است، باعث سلب اعتماد و سرخوردگی مردم خواهد شد. دموکراسی صادراتی، امریکایی باشد یا اروپایی، کوششی بیش‌برای فروش یک کالای بنجل و خرید استقلال نیروی انسانی ما نیست. قبل از هر چیز روشنفکران و نیروهای سیاسی ما، جوان یا کمتر جوان تساهل در همسازیرا باید در سر لوحه اقدامات خود قرار دهد. نباید فراموش کرد که عمده‌ترین وظیفه هر همزیستی و همسازی سیاسی و اجتماعی باید جلب اعتماد باشد و این خود امر کوچکی نیست. اگر جریانی بتواند جلب اعتماد کند، جامعه را از سر درگمی نجات خواهد داد.

اگر به تاریخ نگاه کنیم خواهیم دید تقریباً تمام احزاب و جریانات سیاسی موفق، که توانسته‌اند با کسب قدرت به ملت خدمت نمایند در ابتدا بوسیله چند نفر که تعداد آنها شاید بیش از تعداد انگشتان دست نبوده است تشکیل یافته‌اند. اتحاد و همبستگی ابتدائی و بلندمدت آنها باعث ایجاد حرکات وسیع‌تر شده است. ماهیت این حرکت که دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک خود از ذات و نحله فکریو رشد فرهنگی افراد تشکیل‌دهنده مایه و قوت گرفته است. در این مقوله هم «مصدق» را می‌توان یافت و هم «خمینی» را که اولی مایه افتخار هر ایرانی آزادی خواه و مترقی است و دومی مایه سر افکندی و انحطاط جامعه ایرانی.

اما یافتن پاسخ به پرسش دوم، یعنی هدف مرحله ای، به نظر می‌رسد که باید به شکل زیرطراحی گردد. آن باید شامل یک استراتژیک و یک سری تاکتیک‌ها باشد که در اثر تبادل آنها رشد فرهنگی جامعه تضمین می‌گردد. این هردو، لازم و ملزوم حاکمیت ملت و دموکراسی پایدار هستند. آزاد بودن انتخابات شرط لازم برای رشد دموکراسی در ایران است. اما

این شرط به ذات خود کافی نیست؛ پیش شرط های انتخابات آزاد هستند که نقش تعیین کننده بازی میکنند: آزادی احزاب، مطبوعات، رسانه ها، اجتماعات، زندانیان سیاسی، سندیکاها، احترام به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان... عمده ترین این شرط ها هستند. وظیفه همه طرفداران انتخابات آزاد امروز این است که برای بدست آوردن این دو اصل به موازات یکدیگر اقدام کنند؛ زیرا این دو از هم جدایی ناپذیرند. اولی حاکمیت ملت را ضمانت می کند، در حالیکه دومی رشد فرهنگی و استقرار جامعه مدرن و دموکراسی پایدار را باعث می گردد. زیربنای چنین انتظامی مدرن، اخلاق است. بحران یا فقر اخلاقی هم اولی و هم دومی را خدشه دار می سازد.

« نیچه » Nietzsche حدود یکصد سال پیش می گفت که، بحران همانقدر اخلاقی است که سیاسی و این گفته واقعا امروز در جامعه ما بیش از هر زمان دیگر مصداق دارد و شاید حتی درست تر باشد گفته شود که بحران سیاسی ایران بیشتر اخلاقی است تا سیاسی. وقتی صحبت از اخلاق در سیاست می شود خود را در مقابل واقعیت تازه ای می بینیم و آن اینکه: چگونه میتوان هویت واقعی اخلاق سیاسی را شناخت؟ چگونه میتوان حدفاصل یا اختلاف ظرفیتی بین خوب و بد را تخمین زد و تشخیص داد؟ این ارزشیابی هویتی به شخصیت افراد، به شناخت آنها از جامعه، به آرمان های آنها برای پیشرفت و رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به آشنائی آنها از تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه خود و جامعه جهانی وابستگی دارد، که در تجربه و عمل، و نه در گفتار و ادعاها یخودخواهانه، بین روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه هستی می یابد. چرا که نباید فراموش کنیم که دموکراسی یک روند است و در عین حال سیال است و یک نوع سرشت مرتبته دارد، به نحوی که هر حرکت اجتماعی- سیاسی، هر اظهار نظر از سوی روشنگران و شهروندان یک جامعه، در تحول و تبیین دموکراسی مؤثر است. موضع گیری رهبران سیاسی، فعالان اجتماعی، نویسندگان مسئول، منتقدان و اندیشمندان متعهد، احزاب، جمعیت ها، سندیکاها، انجمن ها، روابط حاکم در کانون خانواده، مدرسه، کارخانه و ... همه و همه در امر استقرار و استمرار دموکراسی نقش مهمی را ایفا می کنند. برای رسیدن به این شرایط نیاز به ایجاد چارچوب نوین و مستقلی نیست بلکه لازمه این کار ایجاد نوع نوینی از آگاهی است که باید از تاریختیبت اثر بخش یابد. چنانچه هانس گئورگ گادامر با توضیح در مفهوم پدیدار شناسی افق میگوید «جهان گذشته نسبت به ما بیگانه نیست زیرا در تکوین افق فعلی ما نقش دارد» (۲)

گادامر در این تحلیل دو بعد از فرد اجتماعیکی هويت فردی و دیگری افق تاریخی و را مورد بررسی قرار میدهد، اما در فعالیت سیاسی بعد سومی نیز وجود دارد و آن پدیده رفتار فرد در گروه است که وضعیت را از یک معادله دو طرفیتی به معادله تازهی که سه طرفیت دارد مبدل میسازد. تبدیل سطح به حجم، پیچیدگی های تازهای را باعث میگردد و پیامد های ویژه خود را دارا میگردد. این وضعیت نوین فعلیت روان شناختی افراد در گروه و گروها با یکدیگر و با افراد است... به همین جهت باید بر دشواری کار جمعی واقف بود و هرگز نباید از نظر دور داشت که هر فرد در هر مقام و مرتبه ای که باشد، باید در دانش، در دانش رفتاری، در دانش کرداری و در دانش زیستاری اصل احتیاط را رعایت کند زیرا موضع گیری یک فرد سیاسی، در جامعه ای دمکراتیک از ارزش و اهمیت بزرگی برخوردار است. در تقویت و سلامت همین مقوله دمکراسی خواهی لازم است بدانیم که، رقابت در عرصه ای فعالیت سیاسی امری طبیعی و ضروری است و این رقابت باید سالم و سازنده باشد، هیچکدام از ما حق نداریم در مقابل رقبای سیاسی خود دیواری بکشیم، چرا که عمده ترین خاصیت این دیوارکشی انزوای خود ما نیز می باشد. البته تنها تفکر خلاق نیروی انسانی است که آینده ای یک جامعه را تضمین می کند، جامعه آزاد و حقوقمدار با گوناگونی و پویایی اندیشه ای خود خواهد توانست آتش ترقی و آزادیخواهی را شعله ور سازد و اقتدار قانون را متکی بر عقل و آزادی و نه زور و خود کامگی انتظام بخشد. درخاتمه یک نتیجه گیری که باید میزان و راهنمائما در حرکت علیه جمهوری اسلامی باشد ضروری به نظر میرسد و آن این است که اتفاقی در سال گذشته در جامعه ما روی داد که بیاندازه پر اهمیت و در نوع خود نادر بود، نمیتوان و نباید از کنار کارنامه آن به راحتی گذشت. اما، از بیان جنبش ۱۳۸۸ درس های بیشماری میتوان آموخت ما در این نوشتار به دو خصوصیت مهم آنمیردازیم. از آنجا که این دو سرشت بسیار ملموساند باید در برنامه های عملیاتی ما مورد توجه قرار بگیرند. اولی بسیار مثبت و پر ارزش است و دومی بسیار منفی پر زیان، اما هر دو مشخصه بسیار آموزنده هستند.

۱- رسانیدن صدای مردم تحت ستم ایران به جهان آزاد و بدست آوردن حمایت وسیع مردم، احزاب، سندیکاهای، افراد و روشنفکران و مقامات حقیقی و حقوقی بین المللی به سی سال جنایت جمهوری اسلامی، همینطور شکستن تابوی اسلام راستین در ایران.

۲- هدر دادن نیروی انسانی فعال و به بیراهه کشیدن جنبش به علت

نبود ویزیون و چشم انداز روشن در برنامه سیاسی و اجتماعی منطبق با خواست های واقعی مردم و کوتاهی در مسئولیت و وظیفه رهبری.

پس هر اقدام برای همسازی باید بکوشد تا دامنه عملیاتی اولی را تقویت کند و با ارائه یک برنامه سیاسی و اجتماعی مترقی که در انطباق با واقعیت های جامعه ما باشد و با گزینشیک رهبری که وظیفه مسئولیت اجرای آنرا متعهد گردد وارد عمل شود.

فرهنگ قاسمی ژوئیه ۲۰۱۰ پاریس

۱- چهار رساله در تجدد، ملیت، دین و آزادی به کوشش هوشنگ کشاورز صدر، انتشارات خاوران تاستان ۲۰۱۰ پاریس صفحه ۹۶

Hans-Georg GADAMER ۲- فیلسوف برجسته آلمانی متولد ۱۹۰۰ مرگ ۲۰۰۲ ، رابر هولاب، تیورگنهاپر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی ۱۳۷۵ تهران، صفحه ۹۰

نقدی بر مقاله آقای فرهنگ قاسمی با عنوان اپوزیسیون کارنامه و چشم انداز

حسن طالبی عضو سابق شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت

گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی حقایق زیادی را آشکار کرده است. گذر زمان هر روز از نقاط تاریک و پرابهام حکومت در زمینه تعامل با مردم و مدیریت کشور پرده بر می دارد. جمهوری اسلامی گرچه بر پایه مطالبات عمومی و نفی نظام سلطنتی استوار گردید و در شکل گیری آن گروه های زیادی با تنوع فکری گوناگون مشارکت کردند، اما عملکرد آن به شیوه ای بوده است که از همان بدو پیدایش دچار ریزشهای گسترده گردید و انقلابیون دیروز که نقش مهمی در پیدایش این نظام داشتند به مخالفان جدی آن تبدیل شدند. دامنه مخالفتها هر روز ابعاد گسترده ای گرفت و به تدریج اکثریت انقلابیون مبدل به دشمنان نظام شدند. از شتاب مخالف سازی و دشمن تراشی پس از مرگ بنیانگذار

نه تنها کاسته نشد بلکه این روند سیر صعودی به خود گرفت و هم اکنون کسانی بر آریکه قدرت تکیه زده اند که تقریباً هیچ سابقه ای در پیدایش جمهوری اسلامی و نفی نظام پیشین نداشته اند.

دامنه مخالفان هر روز بیشتر و بیشتر شد بطوریکه تقریباً تمام نیروهای سیاسی ریشه دار در تاریخ معاصر ایران در تقابل با حکومت قرار گرفته و چه در داخل و چه در خارج کشور برای مهار یکه تازی و افسار گسیختگی آن تلاش می کنند. افزون بر این، باز ماندگان فکری و عقیدتی نظام پیشین نیز به طور طبیعی در این جبهه بوده و از ۳۰ سال پیش تاکنون به تلاشهای خود در مبارزه با آن ادامه داده اند. گستردگی مخالفتها و هزینه ای که از طرف اپوزیسیون حکومت از ۳۰ سال پیش تاکنون پرداخته شده است، به حدی زیاد بوده است که شاید کمتر نظیری برای آن در دیگر حکومتهای دیکتاتور پیدا کرد.

اعدام دهها هزار نفر از سیاسیون در طول سه دهه، تبعید و آواره شدن میلیونها نفر از مخالفان نظام سیاسی، به بند کشیده شدن هزاران نفر از منتقدین سیاسی و غیرسیاسی در تمام مقاطع تاریخی عمر جمهوری اسلامی، تعطیل شدن دانشگاهها به مدت چند سال و تبدیل شدن آنها به زندان پس از بازگشایی و فرار سرمایه های معنوی و مادی ملت، کمترین هزینه ای بوده است که مردم و اپوزیسیون در مواجهه خود با این نظام داشته اند.

به همین دلیل، اپوزیسیون نیز نهایت تلاش خود را معطوف به این داشته است تا به هر طریقی بنیاد این بی نظمی را در هم شکسته و جهت استقرار نظمی نوین اقدام نماید. با وجود هزینه های فراوانی که ملت در گذشته پرداخته و علیرغم گستردگی تلاشهای اپوزیسیون تاکنون بازدهی قابل توجهی از فعالیت اپوزیسیون به نظر نمی آید. موج سبزی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته آغاز شد و پس از انتخابات ریاست جمهوری تبدیل به جنبش اعتراضی سبز گردید، همانطور که باعث جلب توجه جهانیان به اوضاع ایران شد به همان نسبت موفق گردید تا اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به نگاهی تازه و برنامه ای جدید وا دارد.

موضعگیریهای سازمانهای سیاسی، گروهها، واحزاب در داخل و خارج کشور و همینطور فعالین سیاسی مستقل در یکسال گذشته، بیانگر این تحول سرنوشت ساز می باشد. روند حرکتی اپوزیسیون در گذشته نه بر اساس تاکتیک مشخص بر علیه جمهوری اسلامی که بر پایه نفی طیف های دیگر اپوزیسیون استوار بوده است.

تحلیلها و بیانیه های پس از جنبش سبز نشانی از نگاه جدید اپوزیسیون به این مقوله است.

در نوشتاری که به قلم آقای فرهنگ قاسمی از فعالان ملی و مدافع حقوق

بشر با عنوان " اپوزیسیون: کارنامه و چشم انداز " منتشر شده است این نکته به روشنی پیداست.

جستجوی راهبرد و اندیشیدن به اصل همبستگی نیرو های مخالف دو نکته کلیدی اما فراموش شده در کارنامه مخالفان است.

شکست تجربه های معطوف به همبستگی اپوزیسیون اساساً از عدم اعتقاد گروه ها به آن ناشی شده است، هر گروهی با تصور و توهم اینکه به تنهایی آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی است از پیوستن و هم آوایی با سایرین طفره رفته است. در مواردی حادثه، این گروه ها دشمن اصلی را به فراموشی سپرده و به گونه ای به تقابل با هم برخاسته اند که گویی دشمن اصلی آنان نه در درون نظام حاکم بلکه در میان یکدیگر است. در مواردی از نشست های اپوزیسیون در چند سال گذشته شنیده شده است که حتی جنگ بر سر قانون اساسی آینده بوده است. تمام اینها در شرایطی است که هیچ نقشه راهی از طرف هیچ کدام از گروه ها برای پیروزی در برابر استبداد حاکم ارائه نشده است و هیچ راهبرد مشخصی از طرف آنها نه تنها برای ارایه به توده های مردم بلکه برای خود گروه ها ارائه نشده است.

جنبش های مردمی و حرکت های اعتراضی عمومی در سالیان گذشته منهای یک سال اخیر تا حد قابل توجه ای خود جوش بوده است و همچنین اعتماد مردم به گروه های سیاسی کاملاً مخدوش. شاید به همین دلیل است که در یک سال گذشته، علیرغم اینکه مردم با تمام وجود به همراهی و همگامی با میر حسین موسوی و کربوی پرداخته و تعدادی جان خود را باختند این افراد تلاش نموده اند تا مسئولیت رهبری را از خود سلب نموده و خود را تنها همراهان جنبش سبز بنامند.

سوالی که مهم به نظر میرسد این است که آیا عدم ارایه برنامه مشخص به حامیان و منتظر قضا و قدر ماندن و بسنده کردن به تعدادی بیانیه کلی، تمام ظرفیت رهبری در جنبش سبز بوده و انتظاری فراتر از آن، انتظاری زیاده خواهانه است؟

پاسخ این سوال به نظر منفی است. برای مثال برخورد کنشگرانه وجدی کربوی در پرونده کهریزک و نتیجه حاصل شده از آن، قدرت رهبری در جنبش را به روشنی نشان میدهد، مسائلی از این دست بارها از طرف دیگران مطرح شده بود اما هیچ توجهی به آن نشده بود. مهمتر از آن نقش هماهنگی و انسجام بخشی به نیروهای وفادار به جنبش، از بدیهی ترین توانایی های رهبران است. گسترده چتر پوششی و تنظیم حدود و ثغور آن و توسعه دایره جنبش نیز امری است که در ید قدرت رهبران جنبش است. در مواردی از موضعگیری های رهبران سبز نشانه هایی از انحصاری کردن جنبش بوده است که ادامه آن باعث ریزش نیروها و نحیف کردن قامت آن خواهد شد. باری به هر جهت رهبران سبز تاکنون

از اعلام راهکاری مشخص و حتی مقصدی که تضمین کننده حاکمیت مردم بر سرنوشتشان باشد غفلت کرده اند.

همانطور که اشاره شد تحولات داخل کشور موجب شده است که اپوزیسیون خارج نشین نیز به دیدگاههای جدیدتری بیندیشد، اما رفتار صرفاً واکنشی و پیروانه طیفهای گوناگون آن در یکسال گذشته از سویی، و گسست فکری و عملی آن با اپوزیسیون داخل کشور از سوی دیگر، مانع از تصمیم سازی و تصمیم گیری اساسی و ارائه راهبرد موثر شده است. از سوی دیگر گرفتاری بخشهایی از آن در چارچوبهای سنتی وایدئولوژیک، توانایی اتخاذ راهبردی اصولی را از آنان ستانده است.

عدم توانایی برقراری گفتگو بین گرایشات متنوع اپوزیسیون پس از گذشت ۳۰ سال و عدم به رسمیت شناختن حقوق گروههای رقیب در بین آنان پژواک همان رفتار ضد دموکراتیک اقتدارگرایان داخل کشور می باشد. این گروهها به نظر میرسد تنها با نقد و تحلیل جدی عملکرد گذشته و با به رسمیت شناختن حداقلهای دموکراسی برای همدیگر قادر خواهند بود نقش خود را در یافتن راهبردی مشترک و موثر برای حاکمیت مردم ایفا کنند.

اپوزیسیون: کارنامه و چشم انداز

فرهنگ قاسمی

ما اپوزیسیون، تفاوت عمده ای که با حاکمیت جمهوری اسلامی داریم این است که خواستار برقراری نظامی نوین بر اساس احترام به آزادی های فردی و اجتماعی و رعایت حقوق بشر هستیم. در مورد این هدف انسانی و با ارزش، رژیم را نقد و علیه آن مبارزه می کنیم، برنامه ارائه می دهیم، خواستار آزادی های لازم برای یک انتخابات بدون تبعیض هستیم. در این راه، آنهایی که در داخل کشوراند، اگر چه زیر ضرب و شتم و زندان و اعدام حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارند، اما با رشادت و اعتقاد به راه و خط مشی و دکترین سیاسی خود مبارزه و مقاومت می کنند. به ویژه در ماه های گذشته، اپوزیسیون خارج کشور،

این مبارزات را، در مناطق گوناگون جهان انعکاس داد؛ هر کس از موضع خود و از سرزمینی که در آن زندگی می‌کند از مبارزات داخل پشتیبانی کرد و خشم مشروع مردم ایران را به گوش مردم آزادیخواه جهان رسانید. در نتیجه افراد و محافل طرفدار حقوق بشر، آزادیخواه و مترقی را به جنبش مردم ایران متوجه و علاقمند ساخت. از سوی دیگر همین اپوزیسیون مدت هاست، چه در داخل و چه در خارج کشور برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مطرح می‌کند و کوشش دارد علیرغم اختلاف های مرسوم و قابل فهم در جامعه ای که سال ها از دیکتاتوری و استبداد رنج برده، خود را متشکل سازد. متأسفانه درصد موفقیت و پیشرفت آن بسیار ناچیز است.

گاهی همین اپوزیسیون فراموش می‌کند که اگر تا به حال تشکل یافته بود شاید امروز حاکمیت جمهوری اسلامی اگر بر زمین نخورده بود، دستکم در سرآشویی نابودی حتمی بسر می برد. به نظر می‌رسد اپوزیسیون، نسبت به ضرورت مبرم یک فعالیت حرفه ای، ارائه برنامه ی میان مدت و هماهنگ و همساز بین اجزای خود بیش از پیش آگاه شده باشد.

امروز که :

- مشروعیت نظام در عرصه ی ملی و بین المللی از میان رفته است؛
- در میان رهبران آن شکاف های عمیق به وجود آمده است؛
- در سطح روحانیت و مراجع تقلید هر روز اختلاف های تازه ای بروز می‌کند؛ طبقه متوسط که در حمایت از حاکمیت نقش مهمی داشت و بدنه اصلی مخالفان جامعه را میساخت بسیار تضعیف شده است؛
- ناکارآمدی جمهوری اسلامی در همه ی عرصه ها به ویژه در حل معضلات خودش، حتی به وسیله ی ابزار و نهادهایی مانند: شورای نگهبان، دفتر رهبری و مجمع تشخیص مصلحت که توسط خود او به جهت حل بحران ها ایجاد گردیده، به روشنی آشکار شده است؛
- سرانجام در شرایطی که مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تمامی مرزها را در نوردیده، مسئولیت اپوزیسیون از هر زمان دیگر محسوس تر است.

در این شرایط حساس، بد نیست نگاهی به کارنامه ی چند ماه اخیر اپوزیسیون بیندازیم، این نگاه سبب خواهد شد ارزیابی درست تری داشته باشیم.

اما باید یادآور شد که نگرش ما در این نوشتار، حتما تمامی نکات و زوایا را نخواهد توانست بررسی کند، پس لازم است با آن برخورد و کمبودهای آن تکمیل شود تا شاید با توجه به دیدگاه ها و نظرات

گوناگون درصد دقت افزایش یابد. در هر صورت همانطور که همه ی خوانندگان این مطلب می‌دانند از نقطه نظر مدیریت، ارائه ی یک بیان دوره ای ضرورت حیاتی دارد. گمان می‌رود که اپوزیسیون در این زمینه کم-کاری کرده باشد. ما تا جایی که امکاناتمان اجازه می‌دهد به این امر می‌پردازیم، زیرا اعتقاد داریم ارائه ی یک بیان درست، ما را در راه و روش و اهداف و تاکتیک‌ها کمک خواهد نمود و همچنین باعث خواهد شد تا روی ضعف‌ها و کمبودها بیشتر کار شود.

در ارتباط با کارنامه ی اپوزیسیون باید گفته شود که علیرغم کم‌اهمیت بودن فاکتور جغرافیایی که در اثر گسترش وسایل ارتباطی جمعی پدید آمده است، ما این کارنامه را به علت شرایط اجتماعی و سیاسی در داخل کشور در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ یکم، اپوزیسیون داخل کشور و دیگری اپوزیسیون خارج کشور.

بخش یکم اپوزیسیون داخل کشور

اگرچه امروز ایران خود به زندانی بزرگ بدل شده است، اما در همین زندان بزرگ زندان‌های مخوف قرون وسطایی وجود دارند و اپوزیسیون داخل اقدامات خود را نه تنها از درون زندان‌ها، بلکه همینطور از خارج زندان‌ها نیز دنبال می‌کند.

۱ - نقش اپوزیسیون داخل زندان

از آنجا که شرایط زندان هیچگونه حقوقی برای زندانی قائل نیست، اعتراض به شرایط زندان و احقاق حقوق، ابتدایی‌ترین اقداماتی هستند که زندانیان سیاسی ایران از خود بروز می‌دهند و از آنجا که بخشی از اپوزیسیون کارآمد در زندان بسر می‌برد امروز زندان و زندانی‌های سیاسی نقش مهمی در ادامه ی جنبش ایفا می‌کنند. در حال حاضر اکثریت زندانیان سیاسی ایران از سران احزاب سیاسی هستند که از کیفیت مبارزات بالایی برخوردارند، از سران احزاب سیاسی اصلاح طلب حکومتی و غیر اصلاح طلب حکومتی، از افراد ملی، فعالان دگراندیش، اقلیت‌های قومی یا ملی، اقلیت‌های دینی یا مذهبی هستند که طبق خواست حاکمیت جمهوری اسلامی از فعالیت آزاد ممنوع اند. غالب این افراد با انتشار بیانیه و موضع‌گیری‌های سنجیده به زندگی سیاسی ادامه می‌دهند. به این ترتیب مبارزات داخل زندان‌ها بر دامنه ی مبارزات خارج از زندان می‌افزاید و یک نوع سینرژی در سطح کل مخالفان، به ویژه در خارج از مرزها را سبب می‌گردند.

۲ - اپوزیسیون خارج از زندان

در چند ماه اخیر به روشنی دیده شد که دامنه‌ی رنگارنگی اپوزیسیون در داخل جامعه بسیار گسترده است. اما مشاهده می‌شود که اپوزیسیون داخل کشور اقدامات خود را با توجه به شرایط اختناق، طوری سازمان داده تا بیش از این نیروی انسانی روشنفکر و فعال خود را از دست ندهد.

۲.۱ : مثلث کروب‌ی، موسوی و خاتمی

چند ماهی است که غالب افراد و سازمان‌هایی که شتابزده خود را در لوکوموتیو جنبش سبز انداخته بودند، امروز نه تنها در کارآمدی آن برای آزادی و دمکراسی تردید کرده‌اند، بلکه یا از آن به طور کلی دوری گرفته‌اند یا حمایتشان شرط و شروطی به خود گرفته است و پی برده‌اند که این رژیم اصلاح‌پذیر نیست. به عبارت بهتر، امروز مرزبندی‌های بین اصلاح‌طلبان حاکمیت و طرفداران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مشخص‌تر شده است.

در خارج از زندان و در حیطه‌ی اقدامات سردمداران جنبش اصلاح‌طلب نظام، با وجود اینکه خاتمی خواهان مدارا با نظام است، اما محور کروب‌ی، خاتمی و موسوی موجودیت خود را حفظ کرده و رایزنی بین آنها همچنان ادامه دارد. می‌بینیم که این رایزنی هنوز نتوانسته است به یک اشتراک عمل منجر گردد. اگر چه موسوی بیانیه‌های دنباله‌دار را متوقف کرده و دست به عصا به ابراز مخالفت می‌پردازد، اما کروب‌ی در اظهار نظرات و ارائه‌ی مواضع پیگیر است.

تحول عمده‌ی کروب‌ی و موسوی در ماه‌های اخیر در جهت قبول رنگارنگی جنبش، توجه به ایجاد تشکیلات سیاسی نوین و موضع‌گیری‌های شدید نسبت به خامنه‌ای است. به نظر می‌رسد محبوبیت آنها کاهش یافته باشد اما مشاهده می‌شود که کوشش آنها در جهت حفظ ارتباط با توده‌ی مردم است.

۲.۲ : - جبهه ملی و نیروهای پیرامونی آن

عناصر ملی، دمکرات، آزادیخواه، مترقی سکولار و لائیک که به طور سنتی پیرامون جبهه ملی ایران قرار دارند، کوشش در حفظ ارتباط با مردم و مطرح ماندن در بدنه‌ی جامعه دارند. به نظر می‌رسد جبهه ملی ایران و سازمان‌های اقماری او با رژیم مماشات نداشته و کلیت نظام را نشانه گرفته و با درایت و هوشیاری، شرایط کلی جامعه را دنبال و انتقاد نموده و از اقدامات و موضع‌گیری‌های سنجیده غفلت نمی‌کنند. اینان در بیانیه‌های خود به صراحت اظهار می‌دارند که این رژیم صلاحیت و مشروعیت ندارد، اصلاح‌پذیر نیست و باید اداره‌ی

جامعه را به افرادی که کاردانی و دانش مدیریت را دارند، واگذار کند.

۲.۳ : نهضت آزادی و ملی مذهبی ها

اکثریت نزدیک به اتفاق این گروه همچون گذشته، فعالیت خود را در چارچوب رژیم محدود نموده، همکاری خود را با گروه اصلاح طلب حکومتی هماهنگ می‌کند. در ماه های اخیر، غیر از دعوت مخالفان به مخالفت آرام و غیر رادیکال، اقدام قابل چشمگیری از خود بروز نداده است.

۲.۴ : سازمان های کمونیستی

در هر جامعه ی آزاد وجود جریان های چپ و تضمین آزادی آنان همانند دیگر نحله-های سیاسی، بسیار با اهمیت است جمهوری اسلامی از همان ابتدای موجودیت خود چپ ها را به دلیل افکار کمونیستی مرتد دانسته و قلع و قمع کرد. جالب توجه است که عناصر و سازمان های کوچک و مستقل کمونیستی - دانشجویان چپ در دانشگاه ها، به ویژه دانشگاه تهران - که قبلا شرایطی برای فعالیت نداشتند با جنبش ۸۸ هسته-های خود را به وجود آورده اند. اینان همانند بقیه، هم اکنون در شرایط زیستی بسیار سختی به مبارزه و اقدام های خود علیه جمهوری اسلامی هستی می بخشند.

۲.۵ : تخریب از داخل و سیستم تک حزبی

در ماه های اخیر مشاهده می‌شود که عوامل مدافع و معتقد به جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه به جان یکدیگر افتاده اند و نه تنها به ماهیت ضد انسانی خود نور افکندند، بلکه خوشبختانه هرکدام از طرفین مخاصمه با اقدامات تک سالارانه ی خود سنگ قبر رژیم را می تراشند و کل نظام را به نابودی حتمی می‌کشانند. این یکی از جلوه‌های جالب چند قطبی بودن قدرت تئومافیوکراسی در ایران است که سرانجام کم کم ثمره ی خود را برای مخالفان می دهد. اپوزیسیون باید بتواند از این وضعیت به نفع خودش استفاده کند. از جمله تضعیف و تخریب هاشمی رفسنجانی، پدر خوانده رژیم جمهوری اسلامی، تخریب ناطق نوری که بازرس ویژه ی بیت رهبری و مدیر ارشد محافظه کاران سنتی است و تخریب خامنه‌ای و ... را مشاهده می‌کنیم. همه ی این تخریب‌ها به بهترین نحو، حتی بهتر از تخریبی که باید اپوزیسیون در مورد آنها بنماید، انجام می‌پذیرد.

بدیهی است که در ساختار یکه سالارانه ی گروه احمدی نژاد، این تخریب ها در جهت تصاحب قدرت است به همین جهت جناح احمدی نژاد

برای قانونی جلوه دادن به زد و بندها و برای مشروعیت بخشیدن به تجاوزات خود نسبت به احزاب و نهادهای سیاسی، سیستم تک حزبی را مطرح می‌کند که اگر موفق شود بر سر قدرت بماند حتما این هدف را عملی خواهد ساخت و با این کار ضربه ی سختی بر پیشرفت دمکراسی جامعه وارد خواهد کرد.

۲.۶ : رسانه ها و تأثیر بین المللی

مشخصه ی برجسته ی جنبش ۸۸، نقش رسانه ها بود که یک بعد قوی در تبلیغات بین‌المللی داشت و تداوم آن می‌توانست ضربه های کاری بر رژیم وارد آورد، فقط سرکوب گسترده ی آنها توسط قدرت حاکم، توانست حرکت به سوی فرو پاشی را مسدود کند. اما جنبش ۸۸ توانست در سطح جهانی اعتبار روابط دیپلماتیک رژیم حاکم را ضربه پذیر سازد و افکار عمومی بین المللی و روشنفکران کشورهای جهان را به خود جلب کند و علیرغم سرکوب داخلی، اذهان مردم جهان به مساله ایران هنوز متوجه است. ناگفته نماند که در این میان مساله اتمی در تحریک افکار عمومی بین‌المللی تأثیر بسیاری دارد.

۲.۷ : جنبش های اجتماعی

به نظر می‌رسد در چند ماه اخیر جنبش های اجتماعی در ایران اندکی فروکش کرده باشند. کشتار و زندانی اقلیت های قومی و ملی، مبارزان جنبش زنان و دانشجویان، سرکوب عریان و زندانی کردن مسئولان جنبش کارگران و معلمان و... عمده ترین عامل این شرایط هستند. سازمان های غیرسیاسی و نهادهای حقوق بشری در ماه های اخیر بیشترین تلفات را داده اند.

بخش دوم: اپوزیسیون خارج کشور

تحولات خارج را می توان به دو طیف بزرگ تقسیم کرد.

الف: جبهه اصلا طلبان حکومتی در خارج از کشور

عوامل تشکیل دهنده ی این جبهه، دو شاخه می شوند. یکم، کسانی که در سال ۱۳۸۸ به خارج آمده اند. دوم، افراد و سازمان هایی هستند که پس از سال های شصت به اپوزیسیون خارج پیوستند. در حال حاضر جبهه اول شامل سه محور است:

۱- محور واشنگتن:

تلاش های این محور، معطوف به اهدافی مشتمل بر کج فهمی از مفاهیم استقلال، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر است و کانون این افراد، واشنگتن و صدای امریکا است. اینان از امکاناتی که امریکا در اختیارشان قرار داده است، با توجه کمتری نسبت به اصل استقلال جنبش اجتماعی برای مبارزه با رژیم استفاده می کنند که با مخالفان حکومت از جمله جنبش های دانشجویی و گروه های سیاسی اصلاح طلب در ارتباط تنگاتنگ هستند.

بخش دیگری از مخالفان رژیم در امریکا با استفاده از همه امکانات مشروع، همین کار را دنبال می کنند که به جهت موضع گیری های مستقل از بازده کمتری برخوردار است. روی هم رفته در ماه های اخیر، محور واشنگتن نه برای دفاع از مبارزات به حق مردم ایران، بلکه بیشتر به جهت افشای مساله اتمی، فعالیت قابل چشمگیری را ارائه می دهد. جبهه نامتشکل فعالان رسانه ای در این امور نقش قابل توجهی ایفا می کند.

۲- محور پاریس - بروکسل - برلین - لندن

در این بخش از اصلاح طلبان حکومتی در خارج از کشور، چهار شاخه وجود دارد :

۲.۱ : مبارزان کلاسیک، همچون بخشی از فداییان خلق اکثریت، بخشی از اتحاد جمهوری خواهان و حزب توده که سازمان دهی اعتراض های رسمی حضور به نسبت فعالی دارند. اینان خیلی زود خود را در جبهه اصلاحات قرار دادند.

۲.۲ : گروه های فعال نوظهور که خود را متصل به جنبش سبز می دانند اما ظاهراً وابستگی تشکیلاتی به چارچوب های جنبش سبز مورد نظر موسوی و کروبی را ندارند درعین حال سعی دارند به طور کورکورانه از رهنمودهای تهران دنباله روی کنند. این جریان ها که در ابتدای جنبش در بسیج مردم موفق بودند، به نظر می رسد که به علت اشتباه در نظر و عملکرد خویش، اقبال خود را از دست داده باشند.

۲.۳ : لایه های نزدیک به جریان موسوی و کروبی که فعالیت علنی ندارند و در اتاق های فکر در حال برنامه ریزی هستند و شبکه تلویزیونی رسا را در اختیار دارند و هنوز چندان به طور علنی در اعتراض های موجود ظاهر نمی شوند، اما با توجه به پتانسیلی که دارند قادرند در آینده بخشی از اپوزیسیون را به خود جلب کنند.

۴.۲ : اپوزیسیون پیرامونی بی بی سی که از این رسانه در راستای انتشار اهداف اصلاح طلبی حکومتی بهره می جوید و همینطور در مواردی در دست سیاست های بریتانیای کبیر بازی می کند.

ب: جبهه طرفدار براندازی نظام جمهوری اسلامی

در این جبهه، طیف بزرگی از اپوزیسیون قرار دارند که در آن از راست تا میانه و چپ مشاهده می‌شوند که بیلان کار برخی از آنها درشش ماه اخیر بسیار مثبت و همین بیلان برای چندی دیگر نزدیک به صفر است. در زیر تلاش می‌شود با بی طرفی کامل به ترتیب اهمیت به هر کدام پرداخته شود. این گروه‌ها در محدوده‌ی جغرافیایی مشخصی مستقر نیستند.

اپوزیسیون طرفدار براندازی در خارج از کشور که عمدتاً شامل جبهه ملی، انجمن‌های اسلامی طرفدار آقای بنی‌صدر، نئوسکولاریسم، اتحاد فداییان، جمهوری خواهان دمکرات و لائیک و سلطنت طلب‌ها هستند. آقای رضا پهلوی با سیاست خنثی در برابر تاج و تخت پهلوی و طرفداری از دمکراسی دامن‌ها اقدامات تبلیغاتی خود را گسترش داده است و از جنبش مردم ایران دفاع می‌کند در این راه تا جایی پیش می‌رود که حلقه سبز به مچ دست خود می‌اندازد.

جبهه ملی، آقای بنی‌صدر و نئوسکولاریسم در ماه‌های اخیر دامن‌های فعالیت خود را گسترش داده و اقدام به کارهایی کرده‌اند که در نوع خود با ارزش و قابل تحسین هستند. اما فعالیت آنان جدا جدا، ناهمساز و در پاره‌ای موارد نا کافی ارزیابی می‌شود، در حالی که همسازي این سه جریان می‌تواند افق مناسبی را برای اپوزیسیون ترسیم کند. از سوی دیگر در شفاف نمودن برخی از نا فهمی‌ها در مورد سکولاریسم و لائسیت‌ها اختراع شده توسط آقایان سروش و مهاجرانی، نقش افرادی همچون آقای اسماعیل نوری‌علا و برخی از منفردین اپوزیسیون مهم بوده است. همین‌طور تأسیس جنبش سبز سکولاریسم و دامن‌های اقداماتش در کشورهای مختلف قابل قدردانی است. در ماه‌های اخیر، اعلان ضرورت جبهه‌ای از اپوزیسیون توسط فعالان سیاسی و تأیید و آمادگی بسیاری در این زمینه را باید مثبت تلقی کرد. حرکت به سوی واقعیت دادن به این خواست باید برنامه ریزی شود. برای گام برداشتن در این جهت بایستی به تجربه‌های ناموفق گذشته به دقت توجه داشته باشیم. عوامل شکست کوشش‌هایی مانند شورای مقاومت ملی، اتحاد جمهوری خواهان، جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک که در نوع ساختار، تبیین سیاسی و زیستار اجتماعی اعضا پنهان شده بودند را باید جستجو و خنثی نمود. در این هدف نباید از نظر دور داشت که بی تردید اداره‌ی حکومت، امری است که تنها بر هوش فراوان کفایت نمی‌کند، مستلزم اندیشه و تفکر وسیعی است که با هوش‌ترین و دقیق‌ترین افراد باید در آن اشتراک داشته باشند. بدیهی است که بدون خودفریبی و عوام فریبی باید اقرار کرد اگر نجات یک جامعه به این

وابسته است که عاقل ترین مردم، مدیریت و راهنمایی و هدایت آن را به عهده بگیرند، اپوزیسیون این صفات و شایستگی ها را به همت عملکرد خویش، باید به اطلاع مردم ایران برساند.

چشم انداز آینده

نگارنده ی این سطور در مقاله های قبلی بار ها خاطرنشان کرده است و با ز تکرار می کند که اپوزیسیون بدون چشم انداز، اپوزیسیون صادقی نیست و همینطور مبارزان و فعالان برای دمکراسی و آزادیخواهی را با سود و زیان و مصلحت بینی کاری نیست. اگر برای خود به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، فضیلتی قایل هستیم، نباید به هیچ قیمت با مخالفان دمکراسی و آزادی که بر میهن حکومت می کنند سر آشتی و سازش داشته و در دام تظاهر و عوام فریبی آنها افتاد، بلکه باید در سایه ی تفاهم و همبستگی، اقدام های تاکتیکی و استراتژیکی خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده کنیم. برای تحقق بخشیدن به این امر، بدیل جمهوری اسلامی باید:

۱ - ظرفیت واقعی همکاری و همبستگی اپوزیسیون در خارج از کشور رقم زده شود.

۲ - نیروهای جمهوری خواه سکولار و لائیک و دمکراسی خواه اپوزیسیون حرکت-های خود را در یک جهت و برای یک هدف که به دست گرفتن قدرت سیاسی باشد، آرایش داده و از هدر رفتن انرژی خود در دیگر امور بکاهند.

۳ - تشکیلات مناسب با اهداف و نیروی انسانی را تدارک ببینند و به ویژه نسبت به کدورت های گذشته تساهل نشان دهند.

۴ - این همبستگی می تواند در مورد تنظیم یک برنامه ی سیاسی (پروژه دو سوسیته) به طور جدی کار کرده و برنامه، آلترناتیوی در برابر جمهوری اسلامی ارائه دهد باید برنامه ی قریب به اتفاق اپوزیسیون باشد.

۵ - تشکیلات این همبستگی خواهد توانست متخصصان و کارشناسان را پیرامون خود جمع کند.

۶ - این امر بی تردید باعث می گردد که مردم در ایران نسبت به هموطنان خارج کشور و فعالیت سیاسی آنان اعتماد بیشتری پیدا کنند.

۷ - اگر کار با موفقیت انجام بگیرد، محافل جهانی اپوزیسیون را جدی تلقی خواهند کرد.

هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن farhang.ghassem@cogefi.com آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباهای

تسلیمات اتمی، تحریم ها و خطر جنگ

فرهنگ قاسمی

پروفسور هشترودی که استاد علوم من بود گاهی بدون اطلاع قبلی امتحان می گرفت، یک روز وارد کلاس درس شد و گفت بیست دقیقه وقت دارید تا درباره این موضوعی که روی تخته می نویسم در یک صفحه بنویسید. روی تخته سیاه نوشت: "انرژی اتمی و اثرات آن" پس از بیست دقیقه وقتی ورقه ها جمع شدند، مثل همیشه، بحث آزاد سر گرفت و هر کس اظهار عقیده می کرد و دلیل و برهان می آورد.

عدد زیادی در تائید این اکتشاف و چند نفری با کمی تردید در رد آن نظر میدادند و او گوش می کرد و اظهار نظرها را تکمیل و تصحیح می نمود. چند دقیقه از وقت کلاس گذشته بود و هنوز بحث ادامه داشت... او رشته کلام را گرفت و با همان لهجه زیبای ترکی همیشگی خود اینطور جمع بندی کرد: "انرژی اتمی اگر در اختیار انسان دوستان قرار گیرد در خدمت بشریت و اگر در دست خودکامگان باشد علیه انسانها بکار گرفته خواهد شد" (نقل به معنا) و بعد از سکوت طولانی ادامه داد "بسیار ترس دارم که در نهایت به زیان بشریت باشد" وقتی اینرا می گفت اشک در چشمانش جمع شده بود و بغض گلویش را می فشرد. به هر روی باید یاد آور شد که در اینجا کوشش ما بر این است که به مسأله استفاده از اتم برای تولید انرژی و تسلیمات اتمی و تحریم ها و در آخر به خطر جنگ در ایران پردازیم.

۱ : استفاده از اتم برای تولید انرژی

علم به عنوان سرمایه غیرمادی متعلق به جامعه بشری است و بایستی در خدمت انسان قرار گیرد، در جامعه مدرن همه انسان ها بایستی از

آن بهره ورشوند. در این بیان ما دو شرط قائل میشویم یکی جامعه مدرن و دیگری در خدمت بشریت. دشمنان بشریت قطعاً نباید از سرمایه بشری بهرمنند شوند. اما جامعه مدرن کدامست؟ بطور کوتاه میتوان گفت جامعه مدرن جامعه ای است که در آن آزادی و حق و مسئولیت فاکتورهای تعیین کننده هستند. اگر آزادی نباشد حق و مسئولیت مفهومی ندارند. حق گرفتنی و مسئولیت دادنی و ادای وظیفه است. هم حق و هم مسئولیت وقتی عینیت پیدا میکنند که در حیطه قوانین زمینی و در رابطه با شهروند قرار بگیرند. علوم و اکتشافات برای رفاه و امنیت انسان بکار می آیند. در جامعه مدرن همواره یک پرسش مطرح بوده است. برای انسان رفاه مهم است یا آزادی؟ روسو در پاسخ به این پرسش میگوید در قفس یا در زندان میتوان مرفه بود آیا انتخاب انسان میتواند این باشد؟ ملتی که آزادی نداشته باشد آیا قبل از هر چیز باید بدنبال آزادی باشد؟ در جامعه مدرن استفاده از علم و آموزش و کشفیات دموکراتیزه می شوند، به عبارت دیگر مردم از موهبت ها و امکانات جامعه بشری برخوردار میشوند. همبستگی و پیوند بین آحاد آن، جامعه را بسوی رشد و عدالت سوق میدهد. در جامعه مدرن مردم توسط نمایندگان خود در کم و کیف استفاده از کشفیات دخالت می کنند. در فرضی که حاکمیت مردم، یعنی آزادی انتخاب بی قید و شرط وجود نداشته باشد و حاکمیت توسط خودکامگان اعمال گردد در اینصورت از اختراعات بشری نمی توان در جهت خدمت به مردم استفاده کرد. در تاریخ جامعه بشری بسیار مشاهده میشود که رژیم های دیکتاتوری هرگز از علم برای خدمتگذاری به جامعه استفاده نکرده برعکس این سرمایه را برای گسترش قدرت خود و علیه بشریت بکار گرفته اند. استفاده از اتم نیز باید در خدمت به جامعه بشری مورد ارزیابی واقع شود .

تمامی داده ها پژوهشی این واقعیت را تائید میکنند که استفاده از اتم به منظور تولید انرژی حتی اگر رفاه بشری امروزی را باعث گردد، برای کره زمین و نسل های آینده تخریب کننده است در نتیجه از آن باید به حداقل ممکن فقط به منظور بهبود بیماری ها و نجات انسانهایی که به آن نیاز دارند بکار رود . اگر هدف واقعا تهیه انرژی است بایستی سوال کرد که ایران با امکانات جوی خود میتواند از انرژی خورشیدی استفاده کند.

۲ : استفاده از اتم برای تسلیحات نظامی

تئومافیوکراسی حاکم بر جامعه ما نه دموکراتیک است و نه خردمند و نه ادعای او در استفاده از اتم برای تولید انرژی را کسی می تواند

باور کند. رژیمی که می‌خواهد اسلام را به جهان صادر کند به دنبال تقویت تسلیحات نظامی خود است و دروغ پردازی های این جماعت مثل روز روشن است.

اقدام جامعه جهانی در جلوگیری از مسلح شدن ایران به سلاح اتمی، نمیتواند مورد تائید هیچ انسان صلح طلب نباشد. از سوی دیگر هیچ ایرانی آگاه بنا به دلائل زیر نمیتواند در استفاده اتم توسط جمهوری اسلامی به منظور اهداف نظامی سکوت کند:

۲.۱. رژیم ایران دیکتاتوری است و در چنین نظامی مردم در امور خود دخالتی ندارند این تصمیم بسیار مهم و حیاتی به رای مردم ایران گذارده نشده است و مردم ایران در این مورد اظهار نظر نکرده اند.

۲.۲ توان و استحکام نظام جمهوری اسلامی از منابع مالی مردم ایران مایه می‌گیرد حاکمیت از نقطه نظر دخل و خرج هرگز به مردم پاسخگو نبوده است و ثروت ملت را به نازل ترین قیمت هدر میدهد.

۲.۳ مردم ما علیرغم ثروت عظیم ملی در نهایت فقر و تنگدستی زندگی میکنند ثروت ملی باید برای رفاه مردم بکار گرفته شود نه برای ولخرجی های اتمی و صادرات اسلام به جهان .

۲.۴ تکنولوژی خریداری شده برای تولید اuranium کارآمد نبوده، بنجل است و به قیمت سرسام آور تهیه میشود .

۲.۵ رژیم ایران بعلت استفاده از روش غیر مسول در روابط اقتصادی- سیاسی بین المللی و از دایره تاثیر گذاری جهانی بدور افتاده است و با سیاست بدور از عملگرایی خود قریب به اتفاق کشورهای جهان را علیه خود برانگیخته است. این سیاست شایسته مردم و کشور ما نیست.

۲.۶ جمهوری اسلامی با غرق شدن در سیاست اتمی مسئولیت اصلی خود یعنی مقابله با آسیب های اقتصاد جهانی را ندیده گرفته و در این زمینه حضور فعال و موفقی ندارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم جهانی شدن اقتصاد خود را به همه دولت ها حتا کسانی که باعث آن شده اند تحمیل می‌کند

۲.۷ جمهوری اسلامی با انزوای اقتصادی خویش پل ارتباطی خود را با فرایند گسترش اقتصاد جهانی خراب کرده است. امروزه هیچ دولتی، چه کوچک و چه بزرگ، چه قدرتمند و چه ضعیف، چه توسعه یافته و چه در حال توسعه یا نیافته، چه ثروتمند و چه فقیر، را نمیتوان یافت که در تدوین و اجرا و تحول سیاست خارجی خود متأثر از این پل

ارتباطی نباشد . جمهوری اسلامی ایران و دونکیشوت آن احمدی نژاد مدعی نبرد با این چرخ و دنده های بیرحم است.

۲.۸ جمهوری اسلامی ایران در مدیریت کلان در حال وارد آوردن ضربه کشنده به جامعه است زیرا دوری از اقتصاد جهانی به دنبال خود نزول سرمایه گذاری را سبب شده که این خود بیکاری را افزایش داده فقر و فساد را مهیا میسازد و انحطاط اقتصادی سیاسی و فرهنگی آینده ایران را بیش از پیش موجب میشود .

۳: تحریم ها

نظام جمهوری اسلامی امروز معلول و ناکارآمد شده است کشورهای جی - ۲۰ از دادن اعتبار مالی و تجاری به ایران خودداری میکنند و واردات به ایران فرو ریخته است و وضعیت اقتصادی ایران بدتر میشود. دولت ایران از نیروهای امنیتی و نظامی و بسیج برای کنترل اعتراضهای مردم، دانشجویان و بازاریان استفاده میکند و بحران داخلی شدت میگیرد. اپوزیسیون داخل حاکمیت که امروز، اگراز آن به بیرون پرتاب نشده باشد، در حاشیه آن قرار دارد. همینطور اپوزیسیون بیرون از حاکمیت که طی سی سال گذشته صدمات زیادی را متحمل و آشکارا کلیت رژیم را مردود میداند هم از عملکرد خامنه ای و هم ازسوء مدیریت محمود احمدی نژاد انتقاد میکنند.

هر اقدام سیاسی برای تضعیف حاکمیت کنونی میتواند به ایجاد راه حل هایی به غیر از گزینه جنگ منجر شود ، پس اپوزیسیون در جلوگیری از جنگ می تواند نقش عمده ای بازی کند .

در داخل کشور و در داخل مجلس اصلاح طلبان ضعیف و کم شهامت اند قدرت بسیج ندارند اگر غیر از این بود باید می توانستند با عدم راء اعتماد و اعتراض نسبت به بودجه ها ، استیضاح دولت و وزیران ... انجام وظیفه نموده اعتراض ها را از داخل مجلس به خیابان ها انتقال دهند و آتش جنبش ۸۸ را روشن نگهدارند. این نمایندگان نباید فراموش کنند که بنا بر قوانین بین المللی مصونیت پارلمانی گرفته اند اگر درست عمل کنند پارلمان بین المجالس را میتوانند برای دفاع از حقوق خود بسیج نمایند و امواج تازه ای از مخالفت ها را باعث شوند، چه بسا موقعیت رئیس جمهور تقلبی اش را بیش از پیش متزلزل کنند.

تحریم ها هنگامی اعمال میشوند که ایران زیر بار تعهد های خود درمقابل جامعه جهانی عمل نمیکند و انتظام بین المللی را محترم نمیشناسد. وقتی احمدی نژاد در مورد سیاست جهانی اظهار نظر میکند

پیرامون امنیت منطقه ای، انرژی، بازرگانی و سرمایه گذاری فرا می خواند اما حتی اشاره ای به برنامه هسته ای نمیکند بنا به اظهارات محمود احمدی نژاد برنامه هسته ای نمی تواند موضوع مذاکرات باشد. (۱) به گفته دیپلمات های کشورهای غربی، تقریباً امیدی به حصول پیشرفت در مذاکرات اول اکتبر وجود ندارد. (۲)

روزنامه آلمانی تاگس اشپیگل در گزارشی مینویسد: رسانه های خبری آنجا که پای موشک و اتم در میان است، رژیم های تهران و کره شمالی را در کنار هم می نشانند، اما رژیم ملایان تهران بمراتب خطرناک تر از رژیم کره شمالی است. این روزنامه با اشاره به ماهیت تروریستی جمهوری اسلامی اظهار میدارد کره شمالی در نهایت یک قدرت منطقه ای با تاثیرات محدود است، اما رژیم تهران، یک حکومت ایدئولوژیک مذهبی است. در منطقه ای که حزب الله و حماس و طالبان از پدیده های اطراف آن هستند (۳).

شاید بتوان گفت ادامه و گسترش تحریم ها در دستور کار مخالفان دولت ایران قرار دارد اما هنوز علیرغم تحریم ها طرفین مخاصمه پیگیری گفتوگو را بی فایده تلقی نمیکنند در عین حال آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا به اعمال تحریم های تازه دست می زنند. در چنین فضایی تحریم ها فشرده تر و فشرده تر میشوند. فشاری که به ناچار گلوی نحیف مردم ایران را نیز خواهد فشرد، فشاری که بر روی صاحبان ثروت در رژیم مافیای ایران بی اثر یا کم اثر خواهد بود. توصیه ما به مقامات جهانی این است که رژیم از این تحریم ها به عنوان حربه تبلیغاتی استفاده می کند و دامنه سر کوب خود را گسترش خواهد داد. تحریم ها باید در حد و بشکلی باشند که رژیم را تضعیف کند. مردم ایران هر اقدام سنجیده مقامات جهانی را در این مورد ارج میگذارند و از تحریم رژیم طرفداری نمیکنند. در این میان تحریم های دیپلماتیک که میتوانند ضربه های کاری به رژیم وارد آورند بطور شگفت انگیزی به فراموشی سپرده شده است.

۴ : خطر جنگ

تقابل رژیم با کشورهای خارجی به مسئله هسته ای گره خورده اما این تقابل بیشتر جنگ سرد است. اروپا زیر بار جنگ نخواهد رفت سیاست آمریکا هم جنگ افروزی نیست

اگر چه امپریالیسم در پنجاه سال اخیر برای گریز از جنگ های جهانی همواره مدافع ایجاد جنگ های منطقه ای بوده است. اما کنترل این جنگ های پر در آمد نیز برایش امری مهم است. امروز چون مناطق نا امن در جهان زیاد هستند به راه انداختن جنگ با ایران که میتواند وسعت غیر قابل پیش بینی به خود بگیرد، نمیتواند با کم توجهی

انجام پذیرد. اگر طرح حملۀ هوایی به اجرا در آید، بر خلاف آن چه ایالات متحدۀ آمریکا و ناتو رسماً اعلام کرده اند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که بمباران تنها به نیروگاه های اتمی ایران محدود شود. به احتمال قوی حملۀ هوایی گسترده خواهد بود و زیربناهای نظامی و غیر نظامی، شبکه های حمل و نقل، کارخانه ها و ساختمان های دولتی را نیز آماج بمباران قرار خواهد داد. (۴)

واشنگتن تایمز به نقل از مدیر انستیتوی واشنگتن در زمینه مقابله با تروریسم نوشت آخرین تحولات نشان می دهد که حتی در عین اینکه دولت او باما در پی گفتگو با رژیم تهران بوده، این رژیم به تلاش خود برای ضربه زدن به منافع آمریکا و حمایت از عناصر ضد آمریکایی در سراسر جهان ادامه داده است. مانند تلاش هایش برای بازسازی تشکیلات حماس، حمایت از تلاش های حزب الله لبنان برای بی ثبات ساختن مصر و کمک به گروههای افراطی عراق. (۵)

حمله اسرائیل میتواند یک مخاطره جدی باشد اما اثرات آن برای تغییر رژیم زیان آور است و رژیم را حفظ خواهد کرد و باعث شود که چهره های مهم مخالف دولت احمدی نژاد، از جمله اکبرهاشمی رفسنجانی، میر حسین موسوی، کروبی و خاتمی اتحاد و اتفاق همه گروه های سیاسی کشور را تبلیغ کنند و به علت جنگ و تهدیدات خارجی از دولت حمایت کنند. این گزینه ای است که دولت جمهوری اسلامی را خوشحال خواهد کرد.

۱. گاردین: مذاکرات اکتبر آخرین تلاش دیپلماتیک است خبرگزاری «ریا نووستی» روسیه، ۲۴ شهریور ۱۳۸۹
۲. گاردین: مذاکرات اکتبر آخرین تلاش دیپلماتیک است خبرگزاری «ریا نووستی» روسیه، ۲۴ شهریور ماه
۳. پنجشنبه، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲۸ May Thursday ۲۰۰۹
اشپیگل: رژیم تهران خطرناک تر از کره شمالی است
۴. سومین جنگ جهانی آماده می شود: هدف ایران بخش ۱ : جنگ سیاره ایتوسط میشل شوسودوسکیمترجم : حمید محویویراستار متن فارسی : رضا بی شتاب رنگین کمان یکشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۸۹
۵. پنجشنبه، ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۴ May Thursday ۲۰۰۹
واشنگتن تایمز: حکومت های یاغی خطرناکتر شده اند

تراز نامه اخلاقی

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش میشود به ترازنامه اخلاقی اجتماعات پرداخته شود. زیرا در یک جامعه مدرن رفتار و زیستار علاقمندان به مدیریت جامعه و همینطور داوطلبان بدست آوردن قدرت سیاسی، حتی مدعیان ارائه پروژه های اجتماعی همواره زیر دید تیزبین مردم قرار دارند. پس تنظیم و ارائه و انتشار بیلان باعث شفافیت در عمل گردیده و نه تنها به کسب اطمینان اجتماعی می انجامد بلکه به فعالان نیز کمک میکند تا بینش خود را با عینیت بیشتری آماده سازند. اما منظور از ارائه بیلان در حرکت های سیاسی به تنهایی ردیف کردن تاریخچه، نکات مثبت و منفی، جستجوی علت های کمبود ها و عرضه راه حل ها نیست. در بیلان ممکن است عواملی را بررسی کرد که به آن چیزی منجر شوند که میدانیم رخ نموده است. این هنوز به معنای توضیح علمی بیلان نیست. باید بتوان عواملی را نیز دید که مؤثر بوده اند، اما تا کنون دیده نشده اند و همچنین عواملی را که در جهت عمل کرده اند که خلاف جهت نهایی حوادث بوده است. برای همین شاید، نه تنظیم بیلان امر راحتی باشد و نه فهمیدن آن ساده و سهل! هیچ بیلان از خطا و لرزش دور نیست. هرگاه فعالان حرکت خود به تنظیم بیلان بپردازند، هر قدر هم که به کار خود وفادار باشند باز بیلان دقت علمی کافی را نخواهد داشت. در غالب سازمان ها یا گروه های سیاسی ایرانی ارائه بیلان، یا کارکرد یا ترازنامه مرسوم نیست. این کمبود همواره زیانبار است زیرا باعث نا روشنی و بدور افتادن از هدف، گردیده، نیروها و امکانات به شکلی واقعی ارزیابی نشده، چه بسا در سوی مثبت بکار نرفته، از مسیر درست خارج گردیده، سو تفاهم به وجود آورده، برنامه ریزی های عملی را عقیم یا کم کار نموده و حتا میتواند ضربات هولناکی را به هدف یا اهداف آن گروه وارد آورده و نهایتاً به هستی اش لطمه وارد ساخته و او را از پای در آورد. گفته شد هدف، خوب است که یاد آور شویم که هستی یک گروه اجتماعی، چه سیاسی باشد و چه غیر سیاسی بدون هدف بی مفهوم است، کما اینکه یک انسان اجتماعی نیز بدون هدف خصلت وجودی خود را از دست میدهد. پس داشتن هدف و کوشش برای دست یافتن بدان لازمه موجودیت هر ارگان زنده است.

از سوی دیگر هر گاه صحبت از بیلان یا تراز نامه میشود بسیاری فکر میکنند منظور ارائه یک سری ارقام و اعداد است این نوع بیلان ها که

نگاهی کمّی به تراز نامه دارند در موسسات اقتصادی کار ساز و لازم و اجباری هستند، در یک گروه اجتماعی نیز باید ارائه شوند زیرا بدون منابع مادی و غیر مادی مشروع و متناسب با اهداف پیشرفت اهداف امکان پذیر نیست. اما در گروه های اجتماعی بیلان اخلاقی مهم تر از بیلان مالی است.

اما غرض از بیلان اخلاقی چیست؟ برای پاسخ به این ترکیب بظاهر نا مانوس در ادبیات فارسی، باید ابتدا دید اخلاق در فعالیت اجتماعی چیست؟ اخلاق در فعالیت اجتماعی رعایت دو اصل حق و وظیفه برای دست یافتن به یک هدف است. هرکس در امور اجتماعی برای رسیدن به هدف تعیین شده توسط گروه تشکیل دهنده آن، یا به عبارتی دیگر خرد جمعی آن اجتماع، حقوق و وظایفی دارد. فرد با اخلاق کسی است که آنها را محترم بشمارد به آنها وفادار بوده واز آنها عدول نکند. اخلاق اجتماعی تکالیف انسان را نسبت به مدیریت جامعه تعیین میکند و آن از سیاست که طبق نظریه افلاطون و روسو، وصف مدینه فاضله و جامعه «ایده آل» را میکند متمایز نیست.

زیرا اخلاق اجتماعی و سیاست به این معنی که گفته شد آنچه را که باید باشد و بهتر است تعیین کرده، ایده آلی را برای سعادت و خوشبختی بشریت معرفی می نمایند. یک سازمان اجتماعی، سیاسی یا غیر سیاسی در فرایند دستیابی به هدف خود نیز حقوق و مسئولیت ها یا وظیفه هایی دارد. در یک سازمان همانقدر که افراد در برابر اهداف سازمان مسئول هستند، سازمان هم در برابر وظایف و اهداف خود مسئولیت دارد. پس غرض از بیلان اخلاقی یک سازمان آن است که ارزیابی شود که این سازمان - بدون در نظر گرفتن نوع ساختارش - تا چه اندازه توانسته با بهره جویی از حقوق و امکانات خود و با توجه به مسئولیت هایش در رسیدن به هدفش پیشرفت یا پسرفت کند.

برای ارائه بیلانی بر این مبنا، باید روش بر پایه مشاهده سنتتیک یعنی ارتباط منطقی ابزارها، عوامل وامور باشد. در ارائه بیلان یک سامانه اجتماعی از امر روانشناسی افراد نمیتوان گذشت، زیرا بیلان اخلاقی دارای علل کاملاً انسانی است و تمام تظاهرات گوناگون فعالیت افراد مانند سطح دانش و آموزش، اعتقادات سیاسی، مذهب، علاقه های هنری، فرهنگ، رفتار خانوادگی و شغل، فعالیت اجتماعی سیاسی گذشته و کیفیات امروزی، در آن تاثیر گذارند.

عوامل تشکیل دهنده یک بیلان اخلاقی در یک گروه متشکل اجتماعی کدامند؟

۱- عوامل بنیادی:

این عوامل بیشتر سرمایه غیر مادی، اخلاقی یا معنوی، فکری و نظری و پایه و اساس و زیربنای اندیشه و خلاقیت کار جمعی اند که با دستاورد های جامعه بشری نیز آمیخته اند، مانند مفاهیمی از قبیل آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال و غیره. بطور مثل هدف یک گروه اجتماعی میتواند احترام به آزادی، گسترش آن و دفاع از آن باشد. در این حالت آزادی آفریده او نیست بلکه دستاورد بشریت است، اما آن گروه اجتماعی متشکل در اهدافش خود را وظیفه دار رعایت آزادی، گسترش آزادی و دفاع از آزادی میداند. باید گفت که عوامل بنیادی، آن طریقه عمل و فکری است که قبل از وجود فرد مقرر و پابرجا شده و افراد آن را بطور کلی از طریق تربیت باور کرده‌اند.

از آنچه گفتیم چنین نتیجه گرفته میشود که خارجی بودن و مستقل بودن و اجباری بودن از ممیزات عوامل بنیادی بیلان اخلاقی هستند.

۲- عوامل مرحله بی:

بخش دوم سیر اقدامات کیفی مجموعه و ارتباط آنها با یکدیگر را در زمان معین مورد بحث و بررسی قرار میدهد و معلوم می‌کند که این کیفیات معلول چه عللی بوده و بر طبق کدام قانون، روند خود را در بخش های مختلف تعقیب کرده اند. هر یک از این کیفیات فصل خاصی را از بیلان اخلاقی ایجاد و تبیین می‌کنند. این عوامل کوتاه یا متوسط‌المدت اند و متشکل از گروههای اجرایی مسئول میباشند که در چارچوب اختیارات و با استفاده از امکانات و منابع به منظور ایجاد ارزش افزوده برای عوامل بنیادی فعالیت میکنند. بعلاوه در جستجوی حل مشکلاتی هستند که در خلال حرکت و کار و زار بروز میکنند.

از آنچه گفتیم چنین نتیجه گرفته میشود که خارجی نبودن و مستقل نبودن و اجباری نبودن از ممیزات عوامل مرحله بی بیلان اخلاقی هستند.

چالش بین بودن و شدن در زمان، برآیندی را می‌آفریند که هدف بیلان ارزیابی آنست. این برآیند در عوامل بنیادی اثر می‌گذارند. هدف عوامل مرحله بی تقویت و استحکام عوامل بنیادی، یعنی سرمایه و دست آورد های جامعه بشری است.

این ارزیابی از دو منظر قابل ارائه است :

اول مورفولوژیک، که شناخت هیات و شکل خارجی آن، وسعت، حجم و بسط تاثیر گذاری آن، شناسایی برآیندی که عضو جنبشی را مجبور بانجام عمل معین میکند، است. مورفولوژی در هر بیلان، باید به نحوی باشد

تا تصویری ساده، قابل فهم، واقع‌گرایانه از کارکردها، در یک برهه زمانی مشخص عرضه کند. اما این به تنهای کفایت نمی‌کند شناخت و ارزیابی ظرفیتها و امکانات بالقوه کاربردی و راهبردی مکمل این تصویر است. بیان برای انتشار است زیرا شفافیت کار گروهی را تضمین می‌کند پس فن و هنر ارائه در مورفولوژی اثر گذار است .

دوم فیزیولوژیک، که وظائف اعضاء گروه و اعمال و مظاهر مختلف حیات اجتماعی اعضاء را تحقیق میکند که خود تحت تاثیر عوامل زیر است : معتقدات و تعلقات حزبی، اخلاق و افکار اخلاقی، عادات و آداب اجتماعی، حقوق و احترام به قوانین، اقتصاد و فرا آوردن ثروت، شغل و مبادله و توزیع شناخت و تخصص، زبان و ادبیات و فرهنگ، هنر و توجه به زیبایی . بیان اخلاقی درعین حال که آنچه هست را مطالعه میکند و واقعیات را مورد بررسی قرار داده قوانینی از آنها استنتاج میکند، نیز گذشته را مورد تحقیق قرار میدهد، قضاوت و ارزیابی را در تمام مراحل بکار می‌گیرد، ضرورت هایی را که برای تغییر دادن برنامه ها و تطبیق آنها با واقعیت ها لازمند میابد و راهکارها را ارائه میدهد .

فرهنگ قاسمی ۱۴/۱۱/۲۰۱۰

جامعه رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان

Farhang.ghassemi@orange.fr آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای

هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن

جاوا اسکریپت دارید

www.rangin-kaman.org

طرح پیشنهادی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

ترازنامه و راهکارهای پیشنهادی

متن زیر طرح پیشنهادی گروه کار ترازنامه و راهکارها است به منظور تدارک بحث عمومی و تدوین متن نهائی پیشنهادی به چهارمین گردهمایی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران.

گروه کار ترازنامه و راهکارها، با حضور ده نفر از همراهان، کار جمعی خود را از تاریخ ۱۴ سپتامبر گذشته آغاز کرد و در هفتم

دسامبر ۲۰۱۰ به پایان رساند. در این متن، گروه کار کوشیده است، به اختصار، با نگاهی تحلیلی به ویژگی ها و کارنامه جنبش ج.د.ل.ا. بر پاره ای از مشکلات اساسی و پایدار آن مکت کند و راه حل هایی برای برون رفت از آنها عرضه دارد.

بدیهی است که چه در نگاه به گذشته و تشخیص نارسائی ها و چه در پیشنهاد چاره ها، تأکیدها و نظرات متفاوتی در میان اعضای گروه کار وجود داشت و تفاهم بر سر انتشار یک متن واحد از جانب گروه کار، به معنای توافق همه اعضای آن بایکایک گزاره های مندرج در آن نیست. هر یک از اعضای گروه کار، در صورت تمایل و برای کمک به نقد و تعمیق مباحث، ملاحظات و نظرات خود را در این زمینه منتشر خواهند کرد. بخش پایانی این نوشته، که در برگیرند [راهکارهای پیشنهادی گروه کار به چهارمین گردهمائی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران است، از توافق میان اعضای گروه کار برخوردار میباشد.

گروه کار به منظور تبادل نظر گسترده تر و تکمیل و اصلاح متن کنونی، در آیند [نزدیک گفت و شنوده های عمومی را در این زمینه، از طریق اینترنت، تدارک خواهد دید.

۱- ویژگی های شکل گیری

• جنبش ج.د.ل.ا. به دنبال انتشار فراخوانی علنی، جمهوری اسلامی، جمهوری لائیک و جایگاه ما (۳ خرداد ۱۳۸۰، ۲۳ مه ۲۰۰۱) در آستانه هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران، با امضای مجموعه متنوعی از افراد، از افق های گوناگون فکری، شکل گرفت و نه طبق اراده فرد یا هسته ای همفکر برای برپائی یک تشکیلات سیاسی با اساسنامه و مرامنامه و برنامه. پیشنهاد دهندگان اولیه فراخوان اصولاً چنین هدف یا انتظاری نداشتند.

• در پی انتشار بیانیه یاد شده پرسش ها و پیشنهاد های متفاوتی برای ادامه کار وجود داشت، اما سرانجام از طریق ارسال پرسشنامه ای کتبی به مجموعه امضا کنندگان بیانیه، آرای پاسخ دهندگان جمع آوری شد. نتیجه این رایزنی، تمایل اکثریت به برگزاری سمیناری در پاریس در باره دموکراسی و لائیسیت در ایران. پیشنهاد رایزنی همگانی از آنرو مطرح شد که همگامان آینده از همان لحظه آغاز و از نخستین گام، مسیر حرکت را رقم بزنند.

• دو سالی پس از انتشار بیانیه، سمینار مردم سالاری و جمهوری لائیک در ایران (۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۰۳) در پاریس به خوبی و با استقبال کم سابقه ای برگزار شد. در پایان کار سمینار و بدون تدارک قبلی تصمیم گرفته شد از میان علاقمندان به ادامه کار، و نه همه شرکت کنندگان در سمینار، جمعی پیگیری کارهای آینده را به عهده بگیرد و بدین ترتیب نخستین "جمع هماهنگی" در میان ما به وجود آمد که تدارک نخستین گردهمائی سراسری را عهده دار شد.

• انتشار بیانیه، در پایان نخستین تجربه اصلاحات حکومتی که بسیاری را در خارج کشور به دنبال خود کشانده بود، فضای تازه ای در آرایش نیروهای سیاسی آنزمان (۲۰۰۱) گشود. طرح ایده دموکراسی به عنوان مضمون عمده تحولات آینده ایران و آزادی و جدائی دین و دولت به عنوان اجزای جدائی ناپذیر آن و وجود جمهوری اسلامی در کلیت آن به عنوان مانع اصلی این گذار، جمع گسترده ای از افراد دموکرات و آزادیخواه را که تا آنزمان بیان خواست ها و انتظارات خود را در گفتارهای سیاسی موجود نیافته بودند، در هواداری از مفاد بیانیه بسیج کرد.

• مساله چگونگی مشارکت در این حرکت و جایگاه فرد و سازمان در میان ما از نخستین مباحث جدی در آغاز کار بود. ایده مشارکت فرد صرفنظر از تعلقات تشکیلاتی گذشته و کنونی اش در شبکه ای از مناسبات افقی و سیال، بدون سلسله مراتب، بر اساس تمایل و کار داوطلبانه فردی برای انتخاب کردن یا انتخاب شدن در هر نهادی از بدعت ها و دست آوردهای ما در این دوره بود.

• ایده ضرورت همگرایی طیف گسترده و متنوعی از ایرانیان، برای استقرار آزادی، دموکراسی و استقلال در ایران، در برابر هر شکلی از استبداد دینی، موروثی یا ایده نولوژیک، طیفی که در آنزمان از جانب ما به صدای سوم موسوم شده بود، نیازمند شکل و قالبی از مناسبات منعطف بود که هم بتواند صداهای درونی این طیف را بازتاب دهد و هم گام ها و اقدامات مشترک آنان را در این راه ممکن سازد. فکر چتر فراگیر سه خانواده بزرگ سیاسی خواهان آزادی، استقلال و دموکراسی در ایران یعنی چپ های مستقل، پیروان نهضت ملی و دین باوران یا به زبان دقیق تر مسلمانان لائیک از تفاهم بر سر این ضرورت در میان ما به وجود آمد.

• زمینه مادی طرح ایده جنبش در میان ما در کنار اشکال سازماندهی شناخته شده چون حزب، سازمان و جبهه، در حقیقت از این واقعیت سرچشمه می گرفت که پس از انتشار بیانیه یادشده و در جریان تدارک ادامه کار، در اینجا و آنجا محافل خودجوش جمهوری خواهی دموکرات و لائیک به وجود می آمدند و خواهان ارتباط و کار مشترک با یکدیگر بودند. قالب منعطف جنبش، شبکه ای برای پیوند این محافل خودانگیخته یا داوطلبانه با هم بود.

• این گسست های مفهومی نسبت به سنت های پیشین سیاسی نیازمند زبان و اصطلاحات تازه ای برای بیان خود بود: کاربرد واژه هائی چون همراه، شورای هماهنگی، گروه های کار، ساختار، گردهمآئی و... در حوزه سیاست، محصول فاصله گذاری های فکری و زبانی این تجربه تازه بود.

• جنبش ج.د.ل.ا. با هم فراز و نشیب هائی که طی کرده است همواره بر سر پیمان خود نسبت به اصول اعلام شده اش استوار مانده است و در پست و بلند سیاست روز به این سو و آنسو نگردیده است و اگر صدای او طنینی داشته است مرهون همین پایبندی و استمرار در مقاومت و مبارزه با هم جلوه های استبداد دینی در ایران بوده است.

آغاز حرکت رسمی با برگزاری نخستین گردهمائی سراسری (۳ - ۵ سپتامبر ۲۰۰۴) و پس از آن:

نخستین گردهمائی با تلاشی فشرده و شبانه روزی و با تدارکی نسبتاً خوب برگزار شد. استقبال گسترده و تنوع چشمگیر شرکت کنندگان و حضور افرادی از افق‌ها و گرایش‌های گوناگون، همه دلگرم کننده بود. در جریان تدارک گردهمائی لحظاتی پیش آمد که با خطر به بن بست کشیده شدن کارها روبرو شدیم. برای پاسخگویی به مشکلات نشست تدارک مشترک در کلن (۱۳ و ۱۴ مارس ۲۰۰۴) برپا شد و توانست به تشکیل گروه‌های سند سیاسی، ساختار، ارتباطات و سایت، دست یازد. در همین نشست در برابر رویارویی دو قطب نظری، فکر چند صدائی بودن حرکت ما مطرح شد و جای خود را در میان همراهان باز کرد و ادامه کار تدارک را ممکن ساخت.

در جریان پیشنهاد سند سیاسی و بحث‌های مربوط به آن در نخستین روز نشست سراسری، طرح‌ها و مناقشات نامنتظره‌ای پیش کشیده شد و برنامه پیش بینی شده گردهمائی را مختل کرد، اما سرانجام سند سیاسی با گنجاندن وجوه افتراق بر سر مسأله ملی- قومی، شکل و مضمون جمهوری و اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب همراهان رسید. از دست آورد های این گردهمائی تصویب قرار ۱۲ فروردین، روز نه به جمهوری اسلامی و نیز یادمان کشتار سیاسی ۶۷ بود که به ویژه قرار ۱۲ فروردین زمینه اقدام مشترک آینده جدل با دیگران شد. در همین گردهمائی بود که اصل مشارکت 50 در صدی زنان در همه ارگان‌ها و عرصه‌های فعالیت به تصویب رسید که تحقق آن در عمل با مشکلات جدی روبرو شد.

• اما این گردهمائی، ناکامی‌ها و ضعف‌های چشمگیری نیز داشت. نخستین آن معوق ماندن بحث و تصویب سند ساختار بود. تنگی وقت و پیشبرد کارهای ضروری دیگر مجالی برای گفت و شنود لازم در این باره به گردهمائی نداد و تنها چند بند سند ساختار که پیگیری وظایف اصلی را ممکن میساخت به تصویب رسید.

• مسأله دیگر تغییری بود که کمیسیون سند سیاسی منتخب گردهمائی، در جریان بحث‌های درونی خود، در یکی از بندهای سند سیاسی پیشنهادی گروه کار به وجود آورد که مربوط به نوع نظام آینده در ایران میشد. در سند گروه کار تعیین نوع نظام به رأی مردم واگذار شده بود و در روایت تازه تنها نوع جمهوری با رأی مردم انتخاب میشد. و در آن مجال تنگ و قرائت شتابزده سند سیاسی، فرصت تأمل و گفتگو در این باره دست نداد. هرچند این امر بعدها پیگیری و ترمیم شد ولی در آن لحظات موجب بدبینی و بی اعتمادی شماری از همراهان گردید.

• موضوع رأی گیری بر سر جمهوری پارلمانی در گردهمائی نیز، بدون تدارک نظری پیشین و کار فکری لازم، از نظر برخی، از اساس بی معنا و بیهوده بود. درحالیکه کسان بیشتری از این رأی گیری به عنوان

بیان تمایل جمع و توافق نظر مشترکی که در اسناد پیشنهادی آمده بود، دفاع میکردند.

• طرح وجوه افتراق در سند سیاسی نیز از دید پاره ای از همراهان مورد انتقاد بود و تأکید داشتند که در سند می بایست تنها بر حرکت حول اشتراکات پافشاری میشد.

• رویداد شگرف این گردهمآئی جدائی پر جنجال دوستان و پیروان یکی از سازمان های سیاسی بود که به انتظاراتی که از این گردهمآئی داشتند نرسیده بودند. رفتار آنان به ویژه در هفته های پس از گردهمآئی در کوبیدن و خط بطلان کشیدن بر مخالفان فکری نشانه های بارز بازگشت به فرهنگ انشعاب های ایده ئولوژیک و طرد و نفی دوستان دیروز و دشمنان امروز بود..

گردهمآئی دوم در هانوفر (۲۴-۲۶ فوریه ۲۰۰۶)

• با تدارک ضعیف و ناکافی برگزار شد. آخرین هفته های پیش از تدارک گردهمآئی فضائی متشنج بر گفتگوهای عمومی پالتاکی سنگینی میکرد. تفاهمی بر سر هدف های برگزاری و نتایج دلخواه از آن وجود نداشت. از همان آغاز نشست شاهد بروز نخستین نشانه های تنش هائی بودیم که در روزهای بعد به وضوح چهره خود را عیان کرد.

• با همه مشکلاتی که در این گردهمآئی بروز کرد، اراده مشترک جمع موفق به تصویب بیانیه سیاسی و چند قطعنامه از جمله قطعنامه بحران هسته ای شد که بیانگر مخالفت اصولی ما با تلاش های پنهان و آشکار رژیم جمهوری اسلامی در راه دست یافتن به فن آوری هسته ای نظامی بود.

• آغاز دوره طولانی تنش های پس از گردهمآئی، دوره ای که به نام چاره اندیشی برای بحران در میان ما موسوم شد و برای نخستین بار در سنت تشکل های سیاسی، تصمیم مشترک همراهان بر آن شد که همه این مشکلات و مسائل از راه گفتگوهای باز و علنی در ملاء عام و با دعوت از دوستان ناخشنود، از طریق پالتاک های همگانی همراه با نشر مقالات در تارنمای صدای ما طرح و بررسی شوند. چرا که از دید این همراهان جنبش ما جایگاه تنوع فکری بود و تفاوت های نظری و سیاسی نقطه قوت آن بودند، نه زمینه های جدائی و انشعاب.

گردهمآئی سوم در بروکسل (۲۰-۲۱ سپتامبر ۲۰۰۸)

گردهمآئی سوم از لحاظ تدارک اجرائی و با کمک شایان توجه دوستان بروکسل به خوبی برگزار شد و برپائی روز نخست آن نیز، به نشانه گفتگوئی بیرونی و با دیگران، با استقبال روبرو شد.

اما دو نکته هست که مکتب بر سر آنها در دوره پس از گردهمآئی سوم مفید خواهد بود.

• نخستین نکته به موضوعی بر میگردد که با مبحث پروژه عمل پیوند دارد و آن کوششی است که به ابتکار جدل در ارتباط با دیگر نیروهای جمهوری خواه و در راستای همگرایی میان آنان شکل گرفت. در حقیقت دعوتی بود از سازمان های دیگر تا با گشودن باب گفتگوی متقابل بتوان در زمینه یا زمینه هائی به نتایج یا مواضع مشترک دست یافت.

این پروژه از آغاز مورد نقد برخی از همراهان بود. اما صرفنظر از دلایل این نقدها و برداشت های متفاوت و با توجه به اینکه این کوشش پس از ماه ها تلاش و برگزاری جلسات گفت و شنود با هشت یا نه سازمان سیاسی دیگر، سرانجام به بن بست رسید و دنباله آن رها شد، یکی از کارهای ضروری برای برداشتن قدم های احتمالی آینده در این زمینه، بررسی و درس گیری از این تجربه است. دوستانی که مبتکر و گرداننده این حرکت بوده اند بهترین کسانی هستند که می توانند دست آوردها و شکست های این تجربه را در اختیار دیگران بگذارند. از سرگیری هر حرکت دیگری در این زمینه بدون این واریسی انتقادی، در معرض شکست دوباره خواهد بود.

• نکته دوم به تحلیل فضای سیاسی خارج از کشور پس از تقلب رسوای انتخاباتی سال گذشته در ایران بر میگردد. کاستی های ما در این دوره بر کسی پوشیده نیست. در حقیقت یکی از دلایل اصلی تشکیل نشست حضوری میان دوره ای در هانوفر در فوریه ۲۰۱۰، همفکری برای پاسخ دادن به همین کاستی ها و چاره اندیشی در این باره بود. بیانیه مصوب نشست، دیدگاه ما را نسبت به تحولات پس از انتخابات ۸۸ روشن میساخت. افزون بر این، قرارهای دیگری به منظور تقویت سایت ندای آزادی و گروه های کاری دیگر برای تأمین حضور بیشتر در فضای سیاسی و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی به تصویب جمع رسید. ضرورت دارد که بار دیگر این امر در مباحث سیاسی چهارمین گردهمایی جای ویژه ای داشته باشد.

۳- یادآوری پاره ای از اشکالات و نارسائی های پایدار

• مهم ترین مسأله ای که در این دوره با آن روبرو بودیم و تا امروز هم به شکل های گوناگون ادامه دارد، مسأله چگونگی فهمیدن و به کار بستن امر مشارکت فردی بوده است. یعنی رفتار و مسئولیت پذیری فرد آزاد، خودمختار و داوطلبی که در مناسباتی افقی و بدون سلسله مراتب وارد کار جمعی دموکراتیک میشود. در عمل و در فراز و نشیب های کار جمعی، وجود خلئی فرهنگی، نوعی تربیت اجتماعی دموکراتیک برای مسئولیت پذیری و پاسخگوئی به وظایف، در کار ما چشمگیر بوده است. در مقایسه با راه و روش سنتی که فرد در درون تشکیلات سیاسی به تدریج و با گذشتن از آزمایش های چندگانه بر مدارج تشکیلاتی دست پیدا میکرد، در این طرح تازه، همه این مراحل و موانع از پیش پای فرد برداشته شده بود و پذیرش مسئولیت در هر سطحی به عهده خود او گذاشته شده بود و این واقعیت درست برعکس فهم رایج، نیازمند سختگیری فردی بسیار بیشتری با خود بود. با آنکه بروز اینگونه اشکالات در مراحل آغازین یک تجربه تازه، قابل پیش بینی و فهم است اما حقیقت آنست که نقد ریشه ای و صریح آن در میان ما بسیار کم انجام شده است. از همین رو نیاز به قرارهای مدون و روشن برای پیشبرد کار جمعی دموکراتیک با تکیه بر اصل پذیرش مسئولیت و پاسخگوئی نسبت به آن، بیش از پیش باید در دستور کار ما قرار گیرد.

• بدفهمی از جنبش یا ساختار جنبشی نیز سبب بروز اشکالاتی از همین دست در میان ما بوده است. صرفنظر از اختلاف نظری پیرامون مفهوم جنبش و نسبت آن با ما، گاه سهل انگاری و عدم پاسخگویی نسبت به مسئولیتی که می پذیریم به بهانه جنبشی بودن ساختار ما توجیه می شود. در این زمینه هنوز نیازمند کار فکری و توضیحی بیشتری هستیم.

• برای فهم بهتر برخی از رفتارهای مشکل آفرین فردی در این دوره باید به بدبینی ها و دشمنی های بازمانده از گذشته میان هواداران سازمان های سیاسی که به عنوان همراهان جنبش در میان ما کار می کردند نیز اشاره کرد که به ویژه در فاصله دو گردهمائی نخستین موجب تنش های بیهوده و فرساینده میان آنان شد و اثرات بدی بر مجموعه همراهان بر جای نهاد.

• راست است که به دلیل تنوع آرا و افکار در درون ما و معنای باز و آزاد همراهی در بین ما، طبعاً انتظارات و تصورات متفاوت و گاه متناقضی نسبت به این مجموعه و اهداف آن در میان ما وجود داشته و هنوز هم دارد. این تصورات که از باشگاه بحث تا بدیل سیاسی مستقیم رژیم حاکم در نوسان بوده اند، در لحظاتی سبب بروز مشکلاتی فراتر از طرح اختلاف نظرها میشد و به دلسردی و به بن بست کشیدن کارها و وظایف عملی منجر میگردد و همزیستی میان دیدگاه های متفاوت را که اصلی پذیرفته شده در میان ماست، با دشواری روبرو میکند.

• مسأله لزوم مشارکت زنان در جنبش ما و جایگاه ویژه ای که در نخستین گردهمائی سراسری پیدا کرد برای نخستین بار در یک جریان و حرکت سیاسی ایرانی به تصویب اصل مشارکت برابر زنان و مردان در همه فعالیت ها و ارگان های جنبش ج.د.ل.ا. انجامید. اما همانگونه که اشاره شد تحقق عملی این اصل همواره با مشکلات واقعی و بن بست روبرو بوده است. حتی گروه کار زنان نیز پس از مدتی تلاش در عمل و به دلایل درونی از کار باز ماند. و پس از آن کوششی در این راه صورت نگرفت. زنان همچنان قلب بحران اجتماعی اسلام حاکم و کانون اصلی تبعیض در حکومت مذهبی در ایران هستند. با همه جان سختی موانع فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در راه مشارکت زنان به ویژه در عرصه سیاست، تنها با حساسیت و توجه ویژه مردان و زنان نسبت به این امر و یافتن راه های عملی مشارکت جمعی و عرصه های کار مشترک است که میتوان تا حدی بر این موانع چیره شد.

گروه کار ترازنامه پس از برشمردن و یادآوری کاستی ها و نارسائی های یادشده و جلب توجه و تأمل همراهان و دوستان جنبش نسبت به آنها، مایل است ارزیابی و پیشنهادهای متفاوت خود را برسر دو موضوع و مشکل اساسی، یعنی شورای هماهنگی و تارنمای جنبش ج.د.ل.ا.، با همراهان در میان نهد.

۴- راهکارهای پیشنهادی در مورد شورای هماهنگی و سایت شورای هماهنگی:

• اساسی ترین مشکل درونی ما در دوره پس از نخستین گردهمائی، وضع شورای هماهنگی و بی عملی و کشمکش های فرساینده میان اعضای آن

بود. شورای هماهنگی حتی موفق نشد به قواعد ساده و ضروری کار جمعی در میان خود دست پیدا کند. عدم رعایت قرارها و پاسخگویی نسبت به پذیرش مسئولیت ها، نداشتن برنامه کار بیرونی، شورای هماهنگی را که قرار بود زبان مشترک خواست ها و نظرات این مجموعه باشد به ارگانی در خود و ناکارآمد بدل ساخت. به رغم زحمت و تلاش بسیاری از افراد شورای هماهنگی این پرسش همچنان پیش روی همه ماست که چرا شورائی که منتخب همراهان این جنبش است همواره دچار این مشکلات و نارسائی ها بوده است. چرا و به چه دلایلی شورا نتوانسته است به وظایف خود جامه عمل بپوشاند؟

پیش از طرح پیشنهادهای در این باره لازم است به برخی نکات عام که بی ارتباط به کار یا وظایف شورای هماهنگی نیستند اشاره شود. از جمله تأکید برخی از اعضای گروه کار بر لزوم به اجرا گذاشتن تصمیمات گذشته شورای هماهنگی به منظور تشکیل و تقویت گروه های کاری و گرایش ها و پیوند با جنبش های مطالبه محور در درون ایران است. ضرورت تدوین نقشه راه و پروژه ها و گروه های کار از جمله در همسو کردن مبارزات داخل و خارج کشور است. و نیز تأکید هم اعضای گروه کار بر اهمیت ارتباط مداوم شورا و همراهان است که به عنوان یکی از کاستی های اساسی کنونی از آن یاد میشود. همچنین فقدان آئین نامه درونی شورا، بمتابه میثاقی که روابط بین اعضای شورا، وظایف و مسئولیت های آنها را تعیین می کند، از دلایل ناکارآمدی شورا شمرده شده است. تشکیل گروه کار مالی برای تأمین مخارج جنبش نیز در نظر برخی از اعضای گروه کار از فوریت برخوردار است و طرحی برای تصویب در گردهمائی در این زمینه ارائه خواهد شد.

اما در مورد شورای هماهنگی، وظایف و مسئولیت های آن و راه های بیرون آمدن از وضع کنونی دو پیشنهاد وجود دارد.

• پیشنهاد الف- شورای هماهنگی مطابق سند ساختار می تواند منتخب گردهمائی باشد که با رأی مستقیم همراهان انتخاب و توسط نمایندگان واحدهای محلی تکمیل می شود. شورا برای پیشبرد وظایف تأکید شده، هماهنگی بین واحدها، داشتن رابطه مستمر با همراهان، واکنش نسبت به تحولات سیاسی و ایجاد رابطه با دیگر نیروهای جمهوری خواه به منظور حضور در فضای سیاسی و مداخله گری فعال در سیاست نیازمند تشکیل گروه های کار است. گروه های کار، بر اساس نیازهای فوق، توسط همراهان داوطلب که در زمینه مورد نظر توانمندی و علاقه دارند، بوجود می آیند. حضور فرد یا افرادی از شورا در هر کدام از گروه های کار، داوطلبانه و فردی است. شورا نظارت بر پیشبرد وظایف گروه های کار - مورد توافق گردهمائی- بمعنای دخالت شورا در امور گروه های کار نیست. برای پیشبرد وظایف محوله به شورا، حداقل تشکیل گروه های کار ارتباطات، تحریر بیانیه، پالتاک، سایت و مالی ضروری هستند. وظایف و اختیارات این گروه های کار را می توان به دقت تعیین نمود و ضرورت آن ها را یادآور شد. گروه های کاری فوق، ضمن استقلال در تصمیم گیری ها، پاسخگو نسبت به شورای هماهنگی

خواهند بود، در چارچوب وظایف از قبل تعیین شده. گروه کار تحریر بیانیه، به نام شورا و گروه کار ارتباطات از جانب شورا با دیگر نیروها تماس خواهد گرفت.

نیازی به توضیح نیست که اجرای این طرح، با این پیش فرض طبیعی قابل اجراست که همراه، علاوه بر اعتقاد و التزام به مبانی پایه ای جنبش ج.د.ل.ا.، مشارکت خود را با پذیرش مسئولیت و پاسخگویی در قبال وظایف محوله معنا ببخشد.

• پیشنهاد ب- کارکردهای اساسی شورای هماهنگی را می توان در سه بعد یا محور خلاصه کرد :

نخست، هماهنگی فعالیت های سراسری یا در مقیاسی کوچکتر کارهای مشترک میان واحدها؛ دوم، وظیفه نمایندگی سیاسی جدل در مناسبات بیرونی با دیگر نیروهای سیاسی یا نهادهای اجتماعی؛ و سوم، بیان مواضع و رویکردهای مشترک جدل، یعنی آنجا که جدل، حرف سیاسی خود را می خواهد یا می باید بیان کند.

از این سه وظیفه یا کارکرد اصلی، نخستین آن یعنی هماهنگی فعالیت ها، سالهاست که دیگر در دستور کار شورا نیست. چرا که جز کارزار ۱۲ فروردین، که تازه آنهم در عمل توسط یک گروه کار و نه شورا به انجام رسید، هیچگاه کارزار یا عمل سراسری دیگری مطرح نبوده است. واحدها هم کار مشترکی با یکدیگر به پیش نبرده اند که نیازی به هماهنگی داشته باشد. هر یک برای خود و با امکانات خود فعالیت کرده اند. پس وظیفه نخست عملاً در محاق تعطیل بوده است. وظیفه دوم را شورا تا آنجا که توانسته و البته به صورت منفعل، یعنی هنگامی که به آن رجوع کرده اند، بیش و کم به انجام رسانده است. تنها در یک مورد خود مبتکر گفتگوهای رسمی با دیگران بوده است. و درست همین وظیفه نمایندگی از جانب مجموعه همراهان جدل است که لزوم وجود شورا یا چیزی شبیه آنرا در میان ما توجیه میکند. اما آیا نمی توان برای این منظور این وظیفه را به نمایندگان واحدهای محلی در شورا سپرد؟ یعنی جمعی که در انتخابات محلی که افراد شناخت بیشتری از یکدیگر دارند به پشتوانه رأی همراهان انتخاب شده اند و به شورا راه پیدا کرده اند. ممکن است ایراد گرفته شود که در فاصله پایان گردهمائی تا انتخاب نمایندگان واحدها که گاه چند ماهی به درازا می کشد، تکلیف نمایندگی سیاسی چه می شود. برای پر کردن این خلأ و با توجه به اینکه این نیاز امری فوری و روزمره نیست از ترکیب دو گروه می توان استفاده کرد، هم جمعی از داوطلبان شورای هماهنگی پیشین که در جریان کارهای جاری هستند و هم گروه دیگری که برای انجام وظیفه سوم از طریق انتخابات در گردهمائی سراسری به شورا راه خواهد یافت.

اما وظیفه سوم که مربوط به اعلام مواضع و رویکردهای سیاسی جدل و در حقیقت بیان و زبان مشترک سیاسی این مجموعه است و از نمودهای حضور سیاسی ما در تحلیل رویدادها و طنین صدای ماست، نیازمند یک گروه کار زبده و فعال است که اعضای آن میتوانند با توجه به

توانائی‌ها و صلاحیت‌های لازم، در گردهمائی سراسری انتخاب شوند. پس در این طرح ترکیب اعضا و چگونگی انتخاب آنان با توجه به وظایف یاد شده چنین است:

۱- وظیفه هماهنگی فعالیت‌های سراسری، در حال حاضر مطرح نیست، ولی در صورت لزوم گوه کاری برای آن تشکیل میشود و به شورا راه پیدا میکند.

۲- وظیفه نمایندگی سیاسی بر عهد نمایندگان واحدهای محلی است که به شورا میروند

۳- وظیفه اعلام مواضع و رویکردها، از طریق انتخاب مستقیم افرادی به همین منظور در گردهمائی سراسری صورت میگیرد.

طبیعی است از زمانی که شورا در عمل تشکیل می‌شود هر یک از وظایف یاد شده به نام شورای هماهنگی به انجام می‌رسد و نه این یا آن گروه کار.

در این طرح سعی بر آنست که در چارچوب ساختار کنونی، تا آنجا که ممکن است افراد و ارگان‌ها حول وظایف و کارکردهای مشخص، یعنی پروژه‌های کار سازماندهی شوند نه اینکه نخست انتخاب شوند و بعد بنشینند و ببینند چه کار باید بکنند.

سایت:

پیش از طرح پیشنهادهائی که در این زمینه در گروه کار وجود دارد ضروری است اشاره ای کوتاه به تجربه تارنمای صدای ما بکنیم. رسانه خوب و نسبتاً موفقی که توانست به دلیل کیفیت مطالب و بازتاب نگاه‌ها و تنوع درونی ما، جای خود را در فضای نشر مجازی باز کند. درس بزرگ این تجربه آن بود که ما در تمام مدتی که این تارنما به کار خود ادامه میداد به جای برقرار کردن راه و روشی جمعی، شفاف و دموکراتیک برای اداره آن به دوستی‌ها و روابط شخصی متکی بودیم و با بروز کدورت در آن دوستی‌ها و روابط، رسانه ای که در حقیقت به این مجموعه تعلق داشت، بنا به تصمیم‌های فردی به کار خود پایان داد.

در مورد سایت بمثابه صدای جنبش جدل و بازتاب دهنده گرایش‌های گوناگون جمهوری خواهی، توافق وجود دارد که باید رسانه ای کثرت‌گرا باشد. اما برای تحقق چنین امری، سه پیشنهاد وجود دارد:

۱- رسانه ایست سراسری و مستقل از هر نهادی که باید هم بازتاب‌دهاها و افکار و دیدگاه‌های درونی طیف بزرگ هواداران جمهوری و دموکراسی و جدائی دین و دولت در ایران باشد (و نه جدل به تنهایی) و هم رسانه ارتباطی میان همراهان جدل برای تبادل آرا و اقدامات و مبارزات عملی مشترک. در چنین رسانه ای جدل جایگاه ویژه ای دارد بی آنکه سایت، ارگان آن باشد و شورای دبیرانی همدل و کارآگرداننده آن خواهند بود. تنها تعهد گردانندگان در برابر شورای هماهنگی یا مجموعه همراهان جنبش جدل، تعهدی اخلاقی است برای واگذاری سایت به گردانندگان دیگری که در آینده کار را ادامه خواهند داد. در دل چنین رسانه ای، شورای هماهنگی صفحه ای اختصاصی

برای ارتباط مستقیم و گفت و شنود با همراهان خواهد داشت و واحد های محلی جدل می توانند وبلاگ های ویژه خود را داشته باشند.

۲- در طرح دیگر که خواهان تمرکز عمدتاً ظرفیت ها و انرژی ها حول کار رسانه ای، در این مرحله از حیات جنبش ج.د.ل.ا. میباشد، وجود دو یا چند سایت مورد نظر است. یکی تارنمای رسمی شورای هماهنگی است که در حقیقت و با توجه به مشکلات موجود تارنمای حداقلی است که در آن اسناد و مصوبات و اقدامات شورا و احتمالاً واحدها و نهادهای دیگر درج میشود و کار جدل به طور خاص در همین محدوده سر و سامان پیدا می کند. اما در کنار این تارنما و ارگان رسمی، همراهان و افراد دیگری که با هم تفاهم دارند سایت یا سایت های مستقل دیگری بنا می کنند بدون وابستگی تشکیلاتی و در جهت عمومی آرمان های بنیادی ما.

۳- سایت جدل، رسانه ای است بازتاب دهنده صدای جنبش جدل. بی شک انعکاس همه صداها جمهوری خواهی و مدافعین دمکراسی و مبارزین حقوق بشر و هواخواهان جدایی دین و دولت، از وظایف خطیر سایت ما می باشد. سایت، توسط یک گروه کار اداره می شود. داوطلبین این گروه کار، علاوه بر تمایل و علاقمندی، باید نسبت به مسائل و تحولات سیاسی به روز باشند و دید رسانه ای داشته باشند و حامل تجربیاتی در این زمینه ها باشند. گروه کار سایت، در تعیین و اداره سایت در چارچوب وظایف تعیین شده خودمختار است. شورای هماهنگی نظارتی بر چگونگی پیشبرد سایت برای انعکاس صداها و مختلف جمهوری خواهان ندارد، اما، گروه کار نسبت به پیشبرد سیاست های جنبش جدل که در اسناد گردهمایی منعکس است، پاسخگو می باشد. سایت « ندای آزادی»، باید بطور گروهی و توسط گروه کار اداره شود. کاستی های موجود سایت، در زمینه های مختلف از این طریق قابل ترمیم است..